

ویژه نامه سوریه

مقدرات

صاحب امتیاز: تشکل دانشجویی آرمان
مدیر مسئول: محمد حسین تسخیری
سال پنجم - هفته آخر بهمن ۱۳۹۱ - شماره پنجم

پرونده ای برای سوریه، بشار اسد و رابطه ایران - سوریه

دندان پزشک انقلابی!

این جنگ از ابتدا مسلحانه بود!

مصاحبه با بشار اسد رئیس جمهور سوریه

- روابط با کشورها را به خاطر جهل سیاستمداران شان قطع نمی کنیم.
- تحولات سوریه انقلاب یا بهار عربی نیست.
- هر شهروند سوری که به دشمن کمک کند، دشمن است.

اگر انقلابی نباشیم ، منفعلانه نابود می شویم!

موضوعات معمول بین المللی را باور کرده ایم!

یادداشت اختصاصی شدرات

این جنگ ، سوری - سوری نیست!
مصاحبه اختصاصی شدرات ، با رایزن فرهنگی سابق ایران در سوریه

جریان شناسی اختلافات
حزب بعث و اخوان المسلمین در سوریه

روای و جهت غیر استکباری!
تحلیلی پیرامون دخالت چین و روسیه در تحولات اخیر خاور میانه

- اعتراضی در سوریه متاثر از بیداری اسلامی بود
- تیرهای امنیتی سوریه و بی تحرک کربنده
- در دینامیسی تیررسانی خیلی کم کار کرده ایم

- چرا اخوان المسلمین با مقاومت درگیر شده است؟
- اشتاب در اخوان المسلمین سوریه
- اصلاحات بشار در حزب بعد از فوت پدر

انقلاب با قرائت سودانی!

روایت کم کاری های ما از زبان یک سودانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

ما انقلاب کردیم ولی حیف که ...!

روزگاری انقلابی در این کشور بالیدن گرفت. این انقلاب همه مصلحین دنیا را از متفکر تا چریک، از مسلمان تا بی دین، متحیر کرد و امیدوار. پیرمرد استخوانی، با یک لباس اساطیری، چشم های جهان را خیره کرد. روزگاری مردمی در این کشور انقلاب کردند و آرزوهایی داشتند. چه خوب است که عمر آدمی کوتاه است. وگرنه چه خون دلی می خوردند آن هایی که انقلاب کردند؛ وقتی ما را با این وضع اسفناک ببینند. آن ها با دیدن وضع بعضی از آدمهای ایران، خواهند گفت:

- ما انقلاب کردیم تا دنیا را تغییر دهیم ولی حیف که دنیا ما را تغییر داد...
- ما انقلاب کردیم تا به قول حاج احمد متوسلیان سربازان اسرائیلی را به تلافی اسرای کربلا، در بازار شام بگردانیم ولی حیف که خودمان در بازارهایمان، می گردیم و می گردیم و حرص می زنیم.
- ما انقلاب کردیم تا حکومت انسان کامل را بر تمام جغرافیای زمین بگسترانیم ولی حیف که حکومت نفس اماره را شیرین تر یافته ایم!
- ما انقلاب کردیم تا مستضعفین به ما امیدوار شوند ولی حیف که مستضعف نوازی را گداپرووری می خوانیم و از آن بیزاریم!
- ما انقلاب کردیم تا برویم و انتقام سیلی زهرا (س) بگیریم. ولی حیف که شیعه بودنمان نیز فتنه انگیز شده است!
- ما انقلاب کردیم تا بگویم مرزهای مجعول دور و برمان را قبول نداریم ولی حیف که ایران را از کشورهای دیگر بیشتر دوست داریم!
- ما انقلاب کردیم تا به دنیا بگوییم زندگی یعنی عقیده و جهاد ولی حیف که زندگی را برای خودمان هم، پرادو و ویلا تعریف کردیم!
- ما انقلاب کردیم تا بعد از ۴۰۰ سال نوع بشر با خدا آشتی کند ولی حیف که با اشتیاق، آینده مان را در گذشته قرون اخیر می بینیم!
- ما انقلاب کردیم تا بگوییم جمهوری اسلامی اولین سنگر است و ما به دنبال فتح تمام سنگرهای کلیدی جهان هستیم ولی حیف که سنگر را هتل خواندیم و در آن به راحتی زیستیم!
- ما انقلاب کردیم تا بگوییم جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد. ولی حیف که دفاع مقدس را هم دفاع از خاک نامیدیم!
- ما انقلاب نکردیم و نجنبیدیم که در ام القرای جهان اسلام، برج میلاد بشود شاخص تمدن اسلامی!
- ما انقلاب نکردیم تا در کشور امام زمان، دختر کان بزک کرده، بیت المال مسلمین را خرج عشو و فروشی در رسانه کنند!
- ما انقلاب نکردیم که کشوری آزاد و آباد و توسعه یافته شویم. ما انقلاب نکردیم تا سوئیس شویم!
- ما انقلاب نکردیم که فاسق در جامعه طلبکار باشد و ناهی از منکر بدهکار!
- ما انقلاب نکردیم که هر روز آمار بحران های اجتماعی مان رکورد بشکند!
- ما انقلاب نکردیم که خانه مجردی با همه مفسده هایش معمول شود!
- ما انقلاب نکردیم که تجمل اصل لایفک زندگی هایمان شود!
- ما انقلاب نکردیم تا مهندس خوب تربیت کنیم. تا پزشک خوب تربیت کنیم...
- ما انقلاب کردیم تا آدم بسازیم!

زمانی که ما انقلاب کردیم قرار بود صدا و سیما دانشگاه باشد و دانشگاه کارخانه آدم سازی! کمی به دور و بر خودمان نگاهی بیندازیم. ما داریم شبیه چه کسی می شویم؟ ما داریم به کجا می رویم؟ ما شبیه چه کسانی فکر می کنیم؟ چرا هر چه جلوتر می رویم بیشتر درگیر بحران های فرهنگی می شویم؟ راستی اگر ما اینقدر خوبیم و خون شهدا ما را تا صد پشت بیمه کرده است، چرا ثانیه به ثانیه که می گذرد بیشتر درگیر مشکلاتی می شویم که دشمن درگیر آن بوده؟ نکند دعوای ما با دشمن دعوای زرگری باشد؟ نکند هر دومان از یک دیس غذا بخوریم و اسلام مان همان پوستین وارونه ای باشد که پیامبر صلوات الله علیه و اله از آن بیم داشت؟ نکند دیگر انقلابی نیستیم؟ هدیه ای سال ۱۲۸۱ شمسی به انسان ها عطا شد و سال ۵۷ خود واسطه ای برای هدیه ای عظیم تر به نام انقلاب اسلامی گردید. سنت خدا این است که اگر هدیه اش را حفاظت نکنیم، به سراغ قومی دیگر می رود. خدایی که منزله است است از داشتن پسر، با کسی عهد اخوت نبسته است! هدایای خدا خیر کثیر است. کوثر است . اگر به همین که ما آزاد هستیم و کسی به ما زور نمی گوید اکتفا کنیم قطعاً هدیه خدای متعال را شکر نگفته ایم . فکر کن ای انسان!

پیشگفتار

یادداشت اختصاصی شذرات

محمد علی رامین

این جنگ سوری - سوری نیست!

مصاحبه اختصاصی شذرات

رایزن فرهنگی سابق ایران در سوریه

انقلاب به قرائت سودانی

روایتی از کم کاری های ما

طلبه سودانی

این جنگ از ابتدا مسلحانه بود!

مصاحبه نسیم آنلاین

بشار اسد

رؤیای وجهه غیر استکباری

نگاهی به دخالت چین و روسیه در تحولات جهانی

محمد حسین تسخیری

اختلافات حزب بعث و اخوان المسلمین سوریه

چرا مرسی مخالف خوان شد ؟

سید جواد حسینی

با ما از طریق ایمیل تشکل در ارتباط باشید :

منتظر نقد های شما هستیم.

وبلاگ :

ARMANIUT.BLOG.IR

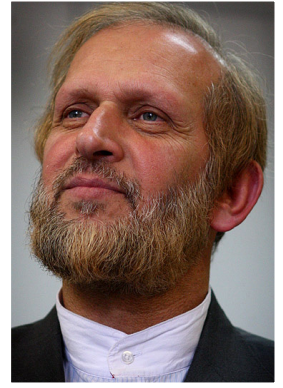
ایمیل :

ARMANORG.IUT@GMAIL.COM

تلفن :

۳۹۱۳۹۴۸

انقلابی نباشیم، منفعلانه نابود می شویم!



نویسنده: محمد علی رامین

انقلاب اسلامی که با شعار احیای دین و نجات اسلام و تشیع پس از انزوای تاریخی، پرچم توحید را پس از چند صد سال دین زدایی در عرصه ایران و جهان برافراشته، جمهوری اسلامی ایران را آغازی برای ایجاد امت واحد اسلامی و سپس آماده سازی سراسر جهان برای بازگشت امام زمان (عج) و پذیرایی شایسته از آن حضرت میدانند. ولایت فقیه که به نیابت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، وظیفه تدارکات و مقدمه سازی برای ظهور را بر عهده دارد، (همچنین) مقام امامت امت اسلامی را برعهده دارد. در این نظام با امامت ولی فقیه تمام تلاش ها باید در راستای نجات امت اسلامی از آسیب های دشمنان و ایجاد وحدت و همگرایی میان مسلمانان جهان است. بعد از ۳۲ سال که از انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در بهمن ۵۷ می گذشت، نهضت بیداری اسلامی در بهمن ۸۹ ملت بزرگ مصر را نیز به پیروزی رساند و رژیم طاغوتی حسنی مبارک را سرنگون کرد. در کنار مصر کشورهای دیگری در شاخ آفریقا تا سراسر کشورهای اسلامی به تحولات بنیادین روی آوردند و ملت های مسلمان به دنبال یافتن هویت جمعی اسلامی خویش برآمدند. در این راستا متأسفانه مردم ما و حتی سیاسیون و مسئولین کشوری به جز شخص ولی امر مسلمین و امام امت اسلامی تقریباً بقیه شخصیت ها، نهاد ها و مجموعه های درون کشور نسبت به سرنوشت امت اسلامی احساس بی تفاوتی از خوشان نشان دادند. دانشگاهیان، حوزویان، هنرمندان، بازاریان، سیاستمداران، احزاب سیاسی و تشکل های اجتماعی تقریباً در برابر بیداری اسلامی دچار انفعال شدند. دانشجویان ما هم در این شرایط کاملاً ذهنیتی غافلگیر شده را از خود نشان دادند. مثلث آمریکا و اسرائیل و انگلیس که این عدم آمادگی ملت را در پشتیبانی از بیداری اسلامی مشاهده کرد، آرام آرام مدیریت جریانات جهان اسلام و کنترل بیداری اسلامی در عرصه جهان اسلام را برعهده گرفت و در این بین تهاجمی متقابل

را به حوزه های حضور جمهوری اسلامی در عرصه بین الملل انجام داد. یکی از این سنگرهای تاریخی در برابر مثلث مذکور، که بستر حضور جمهوری اسلامی از آغاز انقلاب اسلامی در منطقه بوده سوریه است. سوریه از زمان حافظ اسد از همان موقعی که صدام به عنوان رهبر حزب بعث عراق، جمهوری اسلامی ایران را مورد تاخت و تاز و حمله نظامی قرار داد و ماموریت داشت تا جنگی به نام اعراب علیه ایرانیان را راه اندازی کند، تنها کسی که در مقابل این توطئه خطرناک ایستاد مرحوم حافظ اسد بود که اجازه نداد تمام کشورهای عربی علیه جمهوری اسلامی ایران جنگ منطقه ای و فرامنطقه ای راه بیندازند. او حتی بارها موفق می شد معمر قذافی را همراه خود در مقابل صدام قرار دهد و از جنگ اعراب و ایرانیان که قرار بود جایگزین اعراب و اسرائیل بشود؛ جلوگیری کرد. بعد از حافظ اسد نیز، فرزند او بشار اسد حقیقتاً در مقابل جبهه صهیونیستی ایستاد و اجازه نداد که در کشورش علیه جمهوری اسلامی ایران فعالیتی بشود و دشمنان انقلاب اسلامی در آنجا رخنه نکنند. همین امر کافی بود که آمریکا و اسرائیل و انگلیس، سوریه را به عنوان هدف اصلی تهاجمات خود قرار بدهند و از تمام کشورهای دور و نزدیک، ارادل و اوباشی را مسلح کردند و به جان سوریه انداختند و قریب دو سال است که کشور را درگیر تنش ها، کشمکش ها و سپس جنگ داخلی علیه ملت سوریه کردند، یعنی تمام تروریست های دست پرورده استکبار و صهیونیسم با پول های هنگفت مرتجعین عرب، به تخریب سوریه و تضعیف جایگاه بشار اسد کردند. سکوت جریانات مختلف درون جمهوری اسلامی نسبت به اوضاع سوریه، واقعا حادثه باورنکردنی و تلخی است. ما در مقابل عملکرد دشمن تقریباً ساکت و منفعل ماندیم و فرصت های بسیار ارزشمندی را از دست دادیم. دانشجویان هم به تبع اوضاع داخلی، نسبت به سرنوشت مسلمانان و به خصوص دولت و ملت سوریه، سکوت کردند. اگر تا بحال علی رغم همه فشارها تهدیدها و جنگ مسلحانه و تبلیغاتی همه جانبه علیه بشار اسد، او هنوز بر سرکار است، صرفاً نشانه تبعیت او از ولایت فقیه و رهنمودها و حمایت های معنوی و سیاسی و همه جانبه نایب امام زمان از ایشان در برابر صهیونیسم و استکبار جهانی است. در این بین به نظر می رسد اگر ما می خواهیم از یک کشور منفعل و درب بسته به یک کشور

باز جهانی با قدرتی فرامنطقه ای تبدیل بشویم باید از این فرصت استفاده بکنیم و دانشجویان ما، دانشگاهیان ما، روحانیان ما، هنرمندان و سیاسیون ما، باید امروز در عرصه جهان به ویژه سوریه حضور داشته باشیم و نقش تاریخی خود را ایفا بکنیم. باید متوجه باشیم که اگر ما بخواهیم، در مرزهای جغرافیایی میل شده در ایران اسلامی، که (بازهم) گستره بسیار فراتر از جغرافیای کنونی دارد خود را محدود کنیم عملاً محاصره خواهیم شد و در این محاصره، منفعلانه نابود می شویم ولی اگر پا را فراتر از سیم خاردارهای تحمیلی بگذاریم و گستره فعالیت خود را توسعه بدهیم و شریک مظلومان عالم بشویم و دغدغه مسلمانان جهان را با خود همراه کنیم؛ آنوقت است که نقش ممتازی را که مورد نیاز سایر مستضعفان و مظلومان است بر عهده ما خواهند گذاشت و این یک شرایط استثنائی در تاریخ معاصر ایران و اسلام است. حتی این موضوع باید در انتخابات آینده ما هم لحاظ بشود. اگر در انتخابات آینده کسانی بخواهند یک جریان ارتجاعی را بر مردم تحمیل بکنند و افراد و اندیشه های ماقبل سوم تیر ۸۴ را بر نظام تحمیل بکنند این یک عقبگرد تاسف بار و شکستی در مسیر تکاملی نظام ما تلقی می شود. حتی ما باید مراقب باشیم که در حد و اندازه دولت نهم و دهم توقف نکنیم و رئیس جمهور آینده خود را با تمام امتیازاتی که احمدی نژاد داشته منهای ضعف ها و اشکالاتی که از ایشان مشاهده شده، گزینش بکنیم و روند تکاملی جمهوری اسلامی را سازماندهی بکنیم. رئیس جمهور آینده ما باید فردی باشد با نگاه جهان شمول اسلامی که نخواهد ایران را در محاصره دشمن و منزوی قرار دهد بلکه باید جمهوری اسلامی ایران را به عنوان پرچمدار اسلام و به عنوان جریانی در مقابله با استکبار و صهیونیسم جهانی به پیش ببرد؛ و از تعارفاتی که متداول سیاسی و همچنین حرکت در مسیر ساختارهای ظالمانه کنونی جهان پرهیز نماید. بنابراین رئیس جمهور آینده باید در بیداری اسلامی نه فقط در منطقه و در کل جهان اسلام بلکه باید در سراسر عالم مسئولیت و رسالتی آرمانی را بشناسد و بر عهده بگیرد و در این میان نقش دانشجویان برای تفهیم این مسائل بسیار راهگشا و سرنوشت ساز خواهد بود.

این جنگ سوری - سوری نیست



مصاحبه ای که پیش رو دارید، نتیجه ۴۵ دقیقه گفت و گو با آقای نعمت زاده است. به دلیل حساسیت هایی که مسئله سوریه دارد و بی خبری دانشجویان، نمی شد به هر تحلیلی و هر توصیفی از وقایع سوریه اعتماد کرد به همین دلیل با کسی گپ زدیم که بخشی از عمر سیاسی خود را در محور مقاومت گذرانده است. با این حال قطعاً جای نقد تحلیل های ایشان باز است و امیدواریم در محیط دانشگاهی، نظرات موافق و مخالف را بشنویم. با تشکر از آقای محمد هادی تسخیری بابت معرفی آقای نعمت زاده.

لطفاً یک معرفی از خودتان بفرمایید.
من سید مرتضی نعمت زاده، معاون خیر خبرگزاری تقریب، کارشناس مسائل خاورمیانه که پیشینه کاری من، چهار سال مدیر دفتر نمایندگی صدا و سیما ایران در بیروت، ۴ سال رایزن فرهنگی ایران در سوریه و از مؤسسين و طراحان شبکه العالم صدا و سیما هستم.
اگر بخواهید یک توصیف اجمالی از وقایع ۲۲ ماهه سوریه انجام بدهید چه می گوید؟
البته تحولات سوریه تا حدودی متأثر از تحولات جنبش بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه است که به هر حال هم به طور مثبت و هم به طور منفی، یا به طور سلبی و ایجابی، از این تحولات تأثیر پذیرفته است. البته به دلیل ساختار سیاسی آن، به طور طبیعی تحولاتی را بعد از وقایع بیداری اسلامی انتظار می رفت که در سوریه نیز اتفاق بیفتد. چرا که سوریه به رغم اینکه به لحاظ جغرافیای سیاسی و در طول تاریخ خودش، در کنار آرمان ملت های مسلمان و عرب و در حمایت از مقاومت فلسطین، از جایگاه بسیار مهمی برخوردار بوده است؛ اما به هر حال همانند بسیاری از کشورهای عربی، یک ساختار بسته و تک حزبی و یک نظام تا حدودی دیکتاتوری (۱) داشت و لذا به طور طبیعی بخشی از مردم متأثر از تحولات بیداری اسلامی در سوریه خواهان اصلاحاتی در این کشور شدند. که البته دولت سوریه هم کم و بیش متوجه این مسئله شد و این موضوع را مورد اهتمام خودش قرار داد که اصلاحاتی متناسب با خواسته های مردم ایجاد کند. اما سرعت تحولات از سرعت اصلاحات پیشی گرفت. مقداری هم شاهد بی تجربگی از سوی نیروهای امنیتی سوریه بودیم که با مساله برخورد امنیتی کردند و مساله سوریه یا در واقع مطالبات بحق و مسالمت آمیز مردم وارد مرحله جدیدی شد. این مسئله باعث شد برخی از نیروهای خارجی که منتظر فرصت بودند و دشمنی هایی با دولت سوریه به خاطر مواضع حمایت گرانه اش از مقاومت داشتند سعی کردند که از موج مطالبات بحق مردم استفاده کنند و تا حدودی سوار بر موج شدند و مطالبات مردم را به سمت رویارویی مسلحانه سوق دادند. سوار بر موج شدند و تحولات سوری را بردند به سمت یک جنگ داخلی و درگیری داخلی؛ بدون اینکه بتواند کمترین گامی در جهت تحقق خواسته های مردم بردارد. تلاش هایی هم که کم و بیش دولت سوریه انجام داد تا بتواند تغییرات و اصلاحاتی هم انجام بدهد؛ در یک چنین شرایطی نتوانست مثمرتر باشد.
عده ای از اشخاص صاحب نظر در این زمینه اعتقاد دارند که ظرفیت اعتراض سوری یعنی ظرفیت ملی خیلی کمتر از ظرفیت بیرونی است. یعنی این جنگی که بین نیروهای مخالف و ارتش سوریه در گرفته است را یک جنگ داخلی نمی دانند و مخالفان مسلح را اکثر نیروهای القاعده و مزدوران کشورهای دیگر می خوانند. این نکته چقدر درست است؟ و اگر

درست است سواى این نیروهای خارجی، مخالفان سوری چقدر بین مردم پایگاه دارند که اگر حکومت بشمار سقوط کند آنها در فراندوم حایز اکثریت شوند؟
ببینید وقتی که من می گویم جنگ داخلی، بیشتر رویکردم در چارچوب جغرافیایی است و نه چارچوب هویتی. آنچه در سوریه اتفاق می افتد؛ یک جنگ سوری - سوری نیست. تعبیر جنگ داخلی بدین معناست که کل جنگ در داخل خاک سوریه است. وگرنه بخش مهمی از این جنگ به خارج مرتبط است. نه تنها به لحاظ نفقات و تجهیزات، بلکه حتی به لحاظ رویکرد. تحولی که در سوریه در حال وقوع است یک انقلاب نیست چون انقلاب طبیعتش یک قیام داخلی است. آنچه که در سوریه اتفاق افتاده؛ قیام داخلی نیست. همان گونه که خدمت شما عرض کردم در واقع خارجی ها آمدند و سوار بر موج خواسته ها و مطالبات داخلی ها شدند و آن ها را تحت الشعاع قرار دادند. یعنی مردمی که در صحنه حاضر باشند و تصمیم گیرنده اصلی باشند؛ در حال حاضر وجود ندارد. یکی از علل اینکه مخالفین نتوانستند تا حالا صحنه نبرد را به نفع خودشان یکسره کنند؛ به خاطر این است که بخش مهمی از مردم سوریه با آن ها موافق نیستند. نه بدلیل اینکه تنها موافق بشار اسد هستند؛ بلکه به خاطر نوع رفتار و رویکرد و شعارهایی که نیروهای مسلح دارند. حتی به لحاظ ساختاری یک تشکیلات مشخصی نیست که مردم تکلیف شان را با آن تشکیلات بدانند و مواضع مخالفان را از طریق آن تشکیلات متوجه شوند. گروه های مختلفی هستند با رویکردهای مختلف که قطعاً اگر روزی نظام سوریه سقوط کند این گروه ها به جان یکدیگر خواهند افتاد و نوع این درگیری ها، درگیری مسلحانه خواهد بود. چون مهم ترین ابزاری که در دست این هاست اسلحه است. اگر توجه کرده باشید الان در تونس و مصر یکی از مشکلاتی که وجود دارد مخالفت های گروه های داخلی با دولت حاکم پس از پیروزی انقلاب است. به رغم اینکه اخوان المسلمین با رای اکثریت یعنی بالاتر از ۵۰ درصد سرکار آمده اند؛ اما با توجه به این که قدرت های دیگر به لحاظ توانایی، نفوذ و تأثیرگذاری خودشان را کم تر از اخوان نمی بینند؛ وارد یک کشمکش و یک رقابت با دولت حاکم شده اند و این بحران در این کشورها ادامه دارد. اما در سوریه اگر مخالفان به پیروزی برسند رقابت ها، دیگر رقابت های سیاسی نخواهد بود؛ بلکه مسلحانه رقابت خواهند کرد. این پیامدهای بسیار بدی برای مردم سوریه دارد و لذا مردم سوریه اگر هم طرفدار بشار اسد نباشند - که من معتقدم و توضیح خواهم داد که چرا معتقدم که بخش زیادی از مردم طرفدار بشار هستند (۲) - ولی در مورد مخالفین اطمینان کاملی ندارند که اگر این ها روی کار بیایند؛ بتوانند وضعیتی بهتر از وضعیتی کنونی که به آن اعتراض دارند بوجود بیاورند.
یک سوال دیگر این است که جمهوری اسلامی چه

واقع یکی از هم پیمانان مهم ایران است، ایران باید در کنارش بایستد. البته یکی از مشکلاتی که وجود دارد این است که شاید ایران وجه حمایت گرانه اش را از مردم، نتوانست به خوبی نشان دهد. علت این امر این بود که همان کسانی که اعتراض کردند تا دولت سوریه را ساقط کنند، قطعاً دشمنانی تاریخی و سنتی ایران هستند و اجازه ندادند که سیاست های ایران کاملاً در جهان عرب شناخته بشود. سیاست های ایران را یکجانبه و حتی منحرفانه منعکس کردند و سعی کردند که به نحوی منعکس بکنند که ایران در کشتارهایی که در سوریه اتفاق می افتد دست داشته است. ایران تلاش کرد تا بتواند طبیعت و رفتار دولت سوریه را از طبیعت امنیتی به طبیعت سیاسی تبدیل بکند؛ یعنی سعی کرد نوع تعامل نظام سوریه با مردم را تعدیل کند و در واقع از کشتارها و قربانیان کم کند. البته این معنایش این نیست که هر کس در این جنگ کشته شده به دست نظام و دولت سوریه بوده است. مشکلی که وجود دارد این است که در جنگ های داخلی اصولاً قربانیان اصلی را مردم تشکیل می دهند. چرا؟ چون همواره مسلحان قدرت تحرک دارند، قدرت دفاع دارند و خودشان را از شرایط سخت دور می کنند. این مردم هستند که در معرض آسیب پذیری هستند. علاوه بر ویرانی هایی که بوجود می آید. ایران سعی کرد که بتواند راه حل سیاسی را جایگزین کند؛ اما کسانی که جنگ در سوریه به نفعشان بود اجازه ندادند. البته من فکر می کنم که در مساله سوریه شاید یکسری ظرفیت هایی وجود داشت که ایران می توانست آن ظرفیت ها را جمع کند. از جمله ارتباط بسیار نزدیکی که ایران با کشورهای عدم تعهد داشت و برخی از کشورهایی که نسبت به وقایع سوریه خارج از چارچوب اراده بین المللی نگاه می کنند. شاید ایران می توانست گروه کشورهای «دوستان سوریه» را که نسبت به وقایع سوریه نگاه منصفانه تری دارند جمع کند و همچنین سعی کند که دولت سوریه را به سمت راه های مسالمت آمیز بیشتر دعوت کند. به هر حال ظرفیت هایی وجود دارد که ایران به همراه چین و روسیه طرحی داشته باشد و تا حدی بتواند حمایت های کشورهای عدم تعهد را نسبت به یک چنین طرحی جلب کند و بتواند به عنوان یک جریان قدرتمند تاثیر گذاری کند. در جهت تبدیل هویت بحران از امنیتی به سیاسی و از مسلحانه به گفت و گو.

یک شایعه چند وقتی است که در بعضی محافل شنیده می شود. و آن این که مخالفان سیاسی اسد هم نسبت به ایران بی تمایل نیستند و این قضیه احتمالی را به ذهن متبادر می کند که آیا امکان دارد مخالفانی که شانس حاکمیتشان بیشتر است مثل دوستان سوریه یا اخوان المسلمین سوریه، نیز پس از حاکم شدن وارد محور مقاومت شوند؟ یا حاکمیت بشار اسد تنها شانس محور مقاومت است؟

به نظر می آید که مساله از زوایای مختلفی قابل بررسی باشد. یک سوآلی که وجود دارد این است که اگر قدرت در شرایطی که اکنون وجود دارد به دست مخالفان بیفتد یعنی از طریق ساقط کردن نظام فعلی سوریه، تصمیم گیرنده آینده سوریه در دستان چه کسانی است؟ و بعد آنها تصمیم خواهند گرفت که در موضع ضد صهیونیستی بمانند یا هم پیمان رژیم صهیونیستی باشند؟ من معتقدم آمریکا قطعاً اجازه نخواهد داد که دولت آینده سوریه دولتی باشد که اختیارش در دستان آمریکا نباشد. یعنی اینطور نیست که بعد از آن همه سرمایه گذاری متحده آمریکا و خود آمریکا، حکومت را در دستان کسانی قرار دهند که آن ها هم با اسرائیل رویارویی داشته باشند. اما اگر دولتی که در سوریه روی کار می آید دولتی باشد که تبلور اراده مردمی باشد؛ ما نباید خیلی نسبت به آینده نگران باشیم. البته همانطوری که گفتیم اگر این مساله کاملاً رعایت

شود. به این معنا که دولتی که روی کار می آید یک دولت مردمی - و نه حتی حزبی که متکی بر آرای مردم نیست - باشد. بنابراین من معتقدم که اگر این دولت در جهت منافع مردمش حرکت کند؛ قطعاً مواضعش مواضع سازشکارانه با اسرائیل نخواهد بود. هر چند ممکن است موضع ضد اسرائیلی خیلی قوی هم نداشته باشد. چرا؟ چون نکته ای که وجود دارد این است که (به طور مثال) در حال حاضر اخوان المسلمین اولویتش رویارویی با آمریکا و اسرائیل نیست؛ بلکه تقویت حکومت هایش است. بنابراین در مصر هم می بینیم که مواضع دولت مصر یک موضع انقلابی در برابر اسرائیل نیست. **اخیراً ادعایی مطرح شده است که القاعده در غانله سوریه بازی خورده است و تلفات جبران ناپذیری از جنبه نیروی انسانی دیده است. دو نظر در این رابطه هست. یکی اشاره به نقش ایران در کشاندن نیروهای القاعده به سوریه و تضعیف آن دارد و دیگری به نقش آمریکا در پهن کردن دامی برای القاعده. با توجه به این که القاعده برای هر دو گروه دردسر ساز بوده است، اولاً آیا این شایعه میتواند درست باشد؟ و ثانیاً چه گروهی القاعده را فریب داده است؟**

البته یک تئوری وجود دارد که آمریکا تلاش کرد القاعده را در سطح منطقه که رژیم های هم پیمان خودش را تهدید می کرد؛ در سوریه جمع و وارد جنگ با نظام سوریه کند. که از طریق این راه هر دو (القاعده و سوریه) را تضعیف و تا حدی از بین ببرد. این می تواند یک نظریه معقول باشد. چرا که اولاً می دانید کشورهای خلیج فارس از جمله عربستان همواره سعی می کنند القاعده را از خودشان دور نگه دارند و آن ها را در خارج از حیطه جغرافیایی خودشان مشغول کنند؛ از جمله در عراق. تا حدی هم این نظریه وجود دارد که آمریکا چون در افغانستان در صدد گفت و گو با طالبان است، القاعده را از صحنه افغانستان دور کرد تا در چارچوب ملی با طالبان (۲) گفت و گو کند. بنابراین حادثه ای مانند سوریه باعث شد که بسیاری از نیروهای القاعده از مناطق مختلف از جمله عراق و افغانستان، و از کشورهای شمال آفریقا که القاعده ای نسبتاً قوی دارند؛ در سوریه جمع شوند. به ویژه آنکه القاعده آفریقا نوعی انعطاف پذیری تشکیلاتی دارند، یعنی تشکیلاتشان یک تشکیلات منضبطی نیست. گروه های القاعده به صورت متفرق وجود دارند. از آنجایی که هدف از تضعیف سوریه، تضعیف ایران و

تحوالی که در سوریه در حال وقوع است یک انقلاب نیست چون انقلاب طبیعتش یک قیام داخلی است. آنچه که در سوریه اتفاق افتاده؛ قیام داخلی نیست. همان گونه که خدمت شما عرض کردم در واقع خارجی ها آمدند و سوار بر موج خواسته ها و مطالبات داخلی ها شدند و آن ها را تحت الشعاع قرار دادند. یعنی مردمی که در صحنه حاضر باشند و تصمیم گیرنده اصلی باشند؛

شکستن جبهه مقاومت است و به هر حال به امنیت ملی ما هم مربوط است؛ بعید به نظر می رسد این نظریه درست باشد که ایران القاعده را به سوریه کشانده است. ضمن این که یکی از عوامل مؤثر در جمع آوری القاعده کمک های مالی است که دولت های خلیج فارس خصوصاً عربستان از طریق موسسات خیریه - و پولی که بابت جهاد و کمک های دینی جمع می کنند - به القاعده می دهند، و از این طریق در واقع القاعده را به سمت مناطق مورد نظرشان هدایت می کنند. **قضیه سوریه بخشی از پازل جهان اسلام است. و رابطه ما با جهان اسلام. در بین دانشجویان چند پیام از امام راحل هست که بسیار شورانگیز و هیجان انگیز است. مثل پیام قطعه نامه ۵۹۸ و پیام به مهاجرین جنگ تحمیلی. من چند جمله از این پیام ها را میخوانم (۳)**

سوآلی که الان مطرح است این است که ما الان کجای آرمان امام خمینی ایستاده ایم؟ یعنی در این مسیری که قله اش را امام راحل بیان فرمودند ما کجا هستیم؟ و برای تسریع در حرکت مان در این مسیر چه کارهایی باید انجام دهیم؟ به طور مثال جمهوری اسلامی چقدر میتواند ابزار فشار بر ظالم داشته باشد؟ آیا الان به آن توانایی سیاسی و اقتصادی رسیده ایم که بتوانیم حداقل دولت هایی که در کشورشان کشتارهای وسیع صورت میگیرد را برای چند ماه یا چند سال تحریم کنیم؟ یا قطع روابط سیاسی و تجاری؟ مساله بعدی حرکت های مردمی (و غیر رسمی) است. این نوع حرکت ها چقدر بازتاب بین المللی دارد و فایده برای جهان اسلام؟ شما که در کار رسانه ای هم فعالیت دارید، حرکت های غیر رسمی را چقدر در دلگرم کردن مردم منطقه مؤثر می دانید؟

مقوله هایی که مطرح کردید متفاوت است. یکی بحث این که ما چه نقشی می توانیم در گسترش تفکر اسلامی، انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی داشته باشیم. البته در این زمینه نظرات متفاوت است. به نظرم می آید که این جملاتی که از امام قرائت کردید به ما می گوید باید جمع بیندازیم بین تقویت درونی خودمان و رویکرد بیرونی خودمان. یعنی غفلت نکنیم از پاسخ به نیاز های مردم ولی پاسخ به نیازها، ما را از اهداف انقلابی مان باز ندارد. خوب دائماً این به عنوان یک آفت فراروی ما وجود دارد. گاهی وقت ها بی توجهی به نیازهای مردم بر مبنای شعارهای انقلابی یا کنار نهادن شعارهای انقلابی و سیاست های انقلابی به خاطر اولویت دادن به نیازهای داخلی. این نکته بسیار مهمی است و ما در سیاست کلان خود باید به این مساله توجه کنیم. آنچه که مسلم است یک کشور نمی تواند در مقابل فشارهای خارجی، بدون اینکه مردم در کنارش باشند، مقاومت کند. در سیاست خارجی هم اگر سیاست ها (مطابق خواست مردم) و مورد حمایت مردم نباشد؛ باز هم با مشکل مواجه می شود. گاهی وقت ها این احساس در جامعه ما وجود دارد که در واقع دولت یا نظام، نسبت به اهداف خارجی اش بیش از مردم خودش، اهتمام دارد. یا بالعکس گاهی وقت ها گفته می شود که ایران منافع ملی اش را بر منافع جهان اسلام ترجیح می دهد. حتی گفته می شود که اگر در سوریه از نظام سوریه حمایت می کنیم در واقع داریم از امنیت ملی خودمان حمایت می کنیم نه از ارزشهایمان - که میگوید باید در کنار ملت ها باشیم. - (می گویند) به نحوی ما مردم سوریه را قربانی امنیت ملی خود می کنیم. یا گفته می شود که در واقع جنگی که بین فلسطین و اسرائیل اتفاق افتاده یک جنگ نیابتی است. یعنی این ها دارند برای ایران می جنگند. این (صحبت) ها بخشی ناشی از عدم شناخت مساله است. و بخشی هم شاید ناشی از اینکه ما نتوانستیم مردم خودمان را (خوب) توجیه کنیم. مدیریت داخلی مان هم به این مساله دامن می زند. به هر حال این ها مسائل بسیار مهمی است که باید نسبت به آنها شناخت پیدا کرد. آیا ما در سوریه واقعا از ارزش ها حمایت می کنیم؟ یا از منافع (ملی)؟ آیا اساساً منافع ما ضد ارزش ها هستند یا برپایه ارزش ها؟ آیا ما از فلسطینی ها در مقابل اسرائیل حمایت می کنیم، چون هم پیمان ما هستند؟ یا چون مزدور ما هستند؟ آیا ما با شیعیان لبنان (حزب الله) هم پیمان هستیم؟ یا پول می گیرند تا برای ما بجنگند؟ هیچ ارزش مشترکی وجود ندارد؟ اگر ارزش مشترک وجود داشته باشد، دیگر نمی شود گفت که آن ها به نیابت از ما می جنگند. چون آن ها برای دفاع از یک ارزشی که به آن اعتقاد دارند؛ می جنگند و ما هم چون به آن ارزش ها اعتقاد داریم از آن ها حمایت می کنیم؛ نه بخاطر مسائل دیگر. البته من معتقدم که ما به ایده امام که توجه به مردم بود خیلی پایبند نبودیم و خوب عمل نکردیم. یعنی اگر هم پایبند بودیم خوب



عمل نکردیم. طبعاً سیاست خارجی ما مبتنی بر ارزش هایمان است. ارزش های ما مجموعه ای از ارزش های مادی و معنوی و ارزش های ملی و اسلامی است. لذا وقتی که از فلسطین حمایت می کنیم؛ طبیعی است که چون در امتداد (و در راستای) سیاست و استراتژی ماست؛ باید هم به ارزش های مادی ما خدمت کند هم به ارزش های معنوی ما. یعنی هم باید امنیت ما را تأمین کند هم امنیت هم پیمانان ما را. هم ارزش های ما را تأمین کند هم ارزش های هم پیمانان ما را. پس اینطور نیست که ما تلقی کنیم که حتماً منافع مادی از منافع معنوی باید جداگانه باشد. (اما) یک نکته ای وجود دارد. ما در رویکرد سیاست خارجی مان مسائل اقتصادی را خیلی خوب تعریف نکردیم. شما نگاه کنید ببینید جوهره سیاست خارجی ترکیه مسائل مالی است. منافع مالی است. برای منافع مالی خیلی کارها را انجام می دهد. اگر مسائل سیاسی، امنیتی را دنبال می کند؛ بخشی اش با رویکرد اقتصادی است. شاید لازم باشد که ما هم در سیاست خارجی مان به این مساله توجه کنیم. البته نه این که بخواهم ترکیه را به عنوان الگو معرفی کنم. بلکه همواره ما باید قادر باشیم قدرت داخلی را تبدیل کنیم به قدرت خارجی. قدرت سیاسی را به اقتصادی، اقتصادی را به امنیتی، امنیتی را به راهبردی، راهبردی را به نظامی، نظامی را به سیاسی، سیاسی را به اقتصادی؛ این طبیعی است. این تبدیل انرژی ها یک قانون است. بنابراین وقتی ما در عراق نفوذ داریم این نفوذ باید تبدیل شود به نان بر سر سفره مردم (۴). تنها کافی نیست که این نفوذ تبدیل شود به یک قدرت امنیتی. باید قادر باشیم که به یک دستاورد اقتصادی هم تبدیلش کنیم. بنابراین اگر در افغانستان نفوذ داریم تنها نباید این نفوذ در چارچوب امنیتی و در چارچوب سیاسی باقی بماند. در بسیاری از کشورها، ثروت کشورها صرف توسعه نفوذ، تأمین امنیت و تأثیرگذاری فرهنگی می شود و این خیلی طبیعی است. به طور مثال یک از عواملی که اجازه داد عراق به ایران حمله کند این بود که در آن دوران، ایران فاقد حیات خلوت امنیتی بود. لذا تصمیم گیری در مورد حمله به ایران به راحتی انجام می گرفت. در حالی که الان با این که بارها صحبت از حمله به ایران هست اما وجود خاکریزها و حیات خلوت های متفاوت به لحاظ امنیتی مانع از آن می شود. بنابراین قطعاً بخشی از هزینه ها را باید صرف این قضیه بکنیم. اما به طور کلی همواره هزینه ها چه در داخل چه در خارج نیاز به مدیریت دارد تا بتواند نیازها (همان مجموعه نیازهای مادی و معنوی) را تأمین کند. اما سوال دیگر این است که آیا ما حمایتی که از ارزش های اسلامی و اسلام در سطح بین المللی داریم، در شأن فرمایشات امام (ره) هست یا نیست؟ من معتقدم هر چند این رویکرد را در مورد تقویت اسلام و جهان اسلام در سیاست های خودمان داریم، اما همواره اثرگذاری ما ناشی از قدرت ماست. به طور مثال در شرایطی که تحریم هستیم نمی توانیم به راحتی دیگران را تحریم کنیم. بلکه باید از طریق دیگران راه باز کنیم تا تحریم ها را به اصطلاح بشکنیم. اما همواره راهکارهایی برای تأثیرگذاری در کشورهای مختلف وجود دارد. به هر حال ایران یک حوزه فرهنگی بسیار گسترده دارد. این حوزه فرهنگی و حوزه دینی از مرزهای جغرافیایی ما بسیار گسترده تر است. مدیریت و بکارگیری اهرم های قدرتی که ما در سطح منطقه و بین الملل داریم زیاد است و ما باید از این اهرم ها استفاده کنیم. ما صرفاً نباید بر دیپلماسی رسمی خودمان تکیه کنیم. الان عرصه های دیپلماتیک، عرصه های بسیار بسیار گسترده ای است. از دیپلماسی عمومی تا دیپلماسی دینی تا دیپلماسی وحدت که مورد تأکید مقام رهبری هست. و دیپلماسی رسانه ای و راه های دیگری که میتواند

عرصه اثرگذاری ما را افزایش دهد مثل دیپلماسی اقتصادی. این بخشی به مدیریت دولتی (رسمی) برمی گردد و بخشی به مدیریت غیردولتی (غیر رسمی). کما اینکه ما در حوزه علمی هم می توانیم نوعی دیپلماسی داشته باشیم. این عرصه های متفاوتی است که نیاز به سازماندهی دارد. ببینید به طور طبیعی انتظار می رفت بعد از انقلاب بیداری اسلامی، کشوری مثل مصر روابطش را با ایران برقرار و فعال کند. اما خب اهرم های فشار بر مصر بسیار زیاد است تا نسبت به برقراری رابطه با ایران اقدام نکند. در یک چنین شرایطی ما باید راه های دیگری را برای این مسئله دنبال کنیم تا در مقابل آن فشارهایی که بر دولت مصر از بیرون یا داخلی که امتداد بیرونی دارد - مثل سلفی ها و تندروهای مورد حمایت عربستان و قطر- در عرصه مردمی مصر آن چنان تأثیرگذاری داشته باشیم تا فشارهایی از درون مردم و از سوی مردم به وجود بیاید تا بتواند آن فشارها را خنثی کرده و دولت را به برقراری رابطه با ایران وادارد. خب این نیازمند یک دیپلماسی عمومی است. چقدر حوزه علمیه ما در جهت این مقوله و ارتباط با مؤسسات دینی مصر و دانشگاه ها از طریق ارتباط با اساتید مصر یا با ارتباط های رسانه ای اقدام شده است؟ در عین حال ما نباید تنها از دولت انتظار داشته باشیم که چنین کاری بکند. برخی از مؤسسات هم هستند که امکانات خوبی دارند، غیر دولتی هم هستند اما گاهی از همه پتانسیل ها استفاده نمی کنند. ما در حوزه تسلیحات پیشرفته هستیم. این سرمایه گذاری را که ما در حوزه تسلیحات کردیم و به این قدرت رسیدیم، اگر در قسمت های دیگر هم به یک نحوی گذاشته شود یا حتی کمتر، قطعاً آن ها هم میتوانند برای ما بازدارندگی ایجاد کنند. پس این مسئله نشان می دهد که ما پتانسیل های لازم را برای اثرگذاری (بر جهان اسلام) و بدست آوردن اهرم های مؤثر در اختیار داریم ولی شاید برنامه ریزی مناسبی در این زمینه نداریم.

پاورقی ها

۱- البته بشار اسد یک تفاوت ماهوی با مبارک و قذافی دارد. در سوریه بشار قدرت مطلق العنان کشور نیست. در واقع انحصار قدرت در حزب بعث و نه شخص بشار وجود دارد. در سوریه یک عقل جمعی یعنی حزب بعث حاکم است.

۲- اگر مردم با بشار نبودند قطعاً نظام دوام نمی آورد و دچار از هم پاشیدگی می شد. مثلاً ارتش جدا می شد. نهاد دینی جدا می شد نهاد سیاسی از هم می پاشید چرا که اصولاً نهاد سیاسی متشکل از دو بخش راس و بدنه است و اگر بدنه از رفتار راس ناراضی بود از راس جدا میشد. پس انسجام کونی سوریه ناشی از آن است که مردم در کنار نظام اند یا حداقل نظام را بر مخالفان ترجیح می دهند.

۳- البته ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده ایم که درصد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواهان بوده و هستیم. حال اگر نوکران امریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می کنیم. «جنگ ما جنگ عقیده است، و جغرافیا و مرز نمی شناسد. و ما باید در جنگ اعتقادی مان بسج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم.» «ما می گوئیم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست. و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز در آوریم.»

«مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه ای مسئولین را از وظیفه های که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و حیاتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.»

۴- دنبال کردن منافع اقتصادی تا جایی که ارزش های دینی و ملی را نقض نکند یک ارزش است و قرآن برای آن احترام قائل است و آن را فضل الهی توصیف می کند (سوره جمعه: فَإِذَا قُضِيَ الصَّلَاةُ فَانْتَبِهُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَبِيرًا فَالْعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) دیگر آن که منفعت طلبی شما نباید به زبان انسان های دیگر منجر شود. ما اگر با منفعت طلبی غریب متخلفیم چون در پی غارت و فقیر کردن مردم هستند در حالی که ما در اسلام قاعده لا ضرر و لا ضرار داریم.

انقلاب اسلامی به قرائت سودانی

اخیراً یک طلبه سودانی که البته در ایران دانشجوی نیز هست، منتشر شد. این مصاحبه حاوی نکات عبرت انگیزی است. از کم کاری های ما در حوزه رسانه و مدور انقلاب تا ایرانی گری های بی مورد مردم مان!

سنی مذهبهایی که به روش شیعه مبارزه می کنند.

بیش تر مردم سودان، مسلمان هستند و تنها یک یا دو درصدشان مسیحی اند. مسلمانان هم سه دسته اند؛ دسته اول شیعیانند که تولی و تبری دارند و شریعت و احکام را کامل انجام می دهند؛ یعنی ملتزم به اصول و فروع تشیع هستند و اصول پنج گانه و فروع ده گانه را قبول دارند. به آن ها «مستبصرین» هم می گویند که درصد بسیار کمی دارند. گروه دوم، خود را شیعه می دانند، اما در واقع شیعه نیستند. آن ها با اهل بیت (ع) و مباحث اعتقادی اصلاً کاری ندارند و تنها در جریان خط سیاسی مقاومت هستند.

نام کودکانشان را خمینی و خامنه ای می گذارند.

خیر! آن ها در زمینه عبادات، مانند اهل سنت و پیروان مذهب حنفیه یا مالکی رفتار می کنند، ولی خود را «شیعه سیاسی» می نامند. یعنی می گویند، ما خط و فکر امام را قبول داریم، علیه استکبار قیام می کنیم و با مستضعفان هستیم، ولی در زمینه اعتقادی پیرو مذاهب اهل سنت هستند. بسیاری از آن ها کودکانشان را خمینی، خامنه ای یا حسن نصرالله می نامند، اما فقط بعد سیاسی انقلاب اسلامی را قبول دارند. بیش ترشان متأثر از فاطمیون مصر هستند و دو گروهند که «آخوان المسلمین» یکی از آن دو است. پیروان مهدی سودانی هم که حزب بزرگی به نام «انصار المهدی» دارند، جزو همین گروهند. آخوان المسلمین وهابی نیستند، ولی برخی از باورهای سلفی ها را قبول دارند؛ مثل احترام نگذاشتن به صالحین و اولیا، شرک دانستن زیارت قبور و... گروه سوم هم که «صوفی» نامیده می شوند، خود را شیعه نمی دانند، اما از گروه دوم شیعه ترند. آن ها قائلند که ریاست و رهبری مذهبی از معنوی جداست و می گویند، علم دو نوع است؛ طریقت و شریعت. علم شریعت را می توانیم از هر که بگیریم، ولی پیشوایان علم طریقت - که همان علم لدنی است و ما را به خدا می رساند- اهل بیت (ع) هستند.

آن ها اهل بیت (ع) را امامان خود می دانند، اما دیگران را هم قبول دارند؛ یعنی از دشمنان اهل بیت (ع) برائت نمی جویند.

۶۰ درصد مردم سودان جزو این گروه بوده و همه یا بیش ترشان سادات هستند. تعداد کمی از مردم سودان هم وهابی هستند.

شماها خوب شیعه نشدید!

الآن کمی اوضاع فرق کرده و فرهنگ ایرانی در برخی کشورهای شمال آفریقا به شدت در حال نفوذ است. می گویم فرهنگی ایرانی، نه فرهنگ تشیع؛ چون قائل به تفکیک میان ایرانی بودن و شیعه بودن هستیم. مرا ببخشید که با این صراحت می گویم، ولی متأسفانه ایرانی ها به خوبی شیعه نشده اند! برای خیلی از آن ها آرمان تشیع مهم نیست. انقلاب اسلامی از برخی از اهداف خود کوتاه آمده و ماماشاتی با جامعه کرده است؛ در حالی که فرهنگ تشیع باید دیدگاه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران را شکل بدهد تا کل کشور تبدیل به مدینه ای فاضله شود. (ادامه در صفحه بعد)

باین که ایرانی ها در برخی از مسائل فکری،

صنعت و تکنولوژی رشد قابل توجهی کرده‌اند، ولی هنوز در تاریخ گذشته‌شان زندگی می‌کنند. آن‌ها در تعامل با کشورهای دیگر، مرتباً می‌گویند، ما فلان بودیم و فلان داشتیم. البته شهید مطهری در مبارزه با این تفکر، خوب کار کرده است. اگر اکنون، شمال آفریقا تاحدی به تشیع رو آورده است، به دلیل جنگ ۳۳ روزه است. آن‌ها هرچه داشتند، تجربه کردند و آموختند، ولی به نتیجه نرسیدند؛ بنابراین پس از چهارده قرن به تشیع رو آوردند. دیدند تنها چیزی که باقی مانده است، تشیع است. باین حال باز هم ایران ام‌القرای جهان اسلام است. همان جوان‌هایی که گفتم کاری به دین و دیانت ندارند، مدافع انقلابند و اگر پایش بیفتد، با همان حس ملی و تعصبات خاص خود، قبل از همه در صف اول جنگ می‌ایستند و شهید می‌شوند.

در بعد رسانه ضعیف عمل کردید
وقتی انقلاب به پیروزی رسید، مردم (سودان) با امام آشنا شدند؛ بنابراین وقتی ایشان به ملکوت علی پیوستند، مردم ایشان را می‌شناختند؛ باین حال، شناخت هنوز کم است و در حد نخبگان، فرهیختگان و دانش‌جویان است. کسی درباره‌ی آن صحبت نکرد. الان که شما دارید فعالیت رسانه‌ای می‌کنید؛ امیدوارم این محصولات را به زبان‌های دیگر هم عرضه کنید تا دیگران هم از آن‌ها مطلع شوند. شما باید ارزش‌ها، فداکاری‌ها، اشک‌هایی که از ترس خدا در شب جاری شده و خون‌هایی را که در راه خدا ریخته شده است، به دیگران بگویید. این‌ها بی‌نظیر بودند و در هیچ جنگی رخ ندادند؛ جز در کربلا. حتی در صفین هم این‌طور نبوده است. ما فکر می‌کردیم که جنگ ایران و عراق، جنگی میان دو ارتش بوده که اصلاً بحث دین و جهاد در راه خدا در آن مطرح نبوده است. این باید گفته شود. شما در زمینه‌ی دفاع مقدس، فعالیت فرهنگی می‌کنید، ولی این فقط در داخل کشور خودتان و به زبان فارسی است. در کل دنیا فقط صدمیلیون فارسی‌زبان داریم که آگاه شدند و بقیه نه. شما در بُعد رسانه ضعیف عمل کردید. ما در کشور خود، شیعه بودیم، اما وقتی به این جا آمدیم، این مسائل را فهمیدیم. البته اکنون مقاومت و پایداری جمهوری اسلامی و پیشرفت‌های آن در تمام زمینه‌ها یکی از معرفه‌های انقلاب اسلامی است که بسیار هم تأثیرگذار است. ملت‌ها در این یکی، دوساله به خودباوری رسیده‌اند و اگر قبلاً یک راه‌پیمایی می‌کردند و سرکوب می‌شدند، الان می‌گویند، ما می‌توانیم. این «ما می‌توانیم» مال امام است.

به عشق امام شیعه شد...
من و خانواده‌ام جزو گروه سوم بودیم. عمومی، «سیدمجاهد الزاکی» که استاد دانشگاه است، در سال ۱۹۸۴؛ یعنی پنج سال بعد از پیروزی انقلاب، به عشق امام، شیعه شد، سازمانی تأسیس کرد و در حمایت از انقلاب اسلامی، مجله‌ی «الکلمه» را - که مانند مجله‌ی العالم بود- منتشر کرد؛ اما با گذشت زمان، شیعه‌ی علی (ع) شد. بعد از ایشان، عموی دیگرم و برادر بزرگ‌ترم شیعه شدند و از آن پس، تشیع در خانواده‌ی ما جاری شد. شش، هفت سال بعد؛ یعنی زمانی که سیزده، چهارده ساله بودم، من هم شیعه شدم. زمانی که من شیعه شدم، رایزنان فرهنگی ایران، فعالیت فرهنگی چندانی در سودان نداشتند و معرفان خوبی برای انقلاب نبودند. دوستدار امام و آرمان‌های انقلاب بودند، ولی فعالیت زیادی نمی‌کردند؛ مثلاً انتشار مجله‌ای که خودشان به راه انداخته بودند، کم‌کم متوقف شد. بسیاری از آن‌ها به دلیل اوضاع بد مالی و مشکلات دیگر، به دنبال منافع شخصی رفتند. به نام امام، اما علیه امام و آقا تنها مبلغان ایرانی که در زمینه‌ی مسائل فرهنگی هم فعالیت می‌کردند، «شیرازی» بودند که از نام

جمهوری اسلامی و محبوبیت امام استفاده می‌کردند، اما دیدگاه خوبی درباره‌ی نظام، امام و آقا نداشتند. تا طرف شیعه می‌شد، نگاهش را به ایران منفی می‌کردند. آن‌ها خیلی تبلیغ می‌کردند، به حدی که وقتی شیعیان سودان بیشتر شدند، بیش‌ترشان شیرازی بودند. رفته‌رفته کسانی که شیعه شده بودند، دیدند کسانی که به نام انقلاب، امام خمینی و آقا به سودان می‌آیند، اصلاً در این وادی‌ها نیستند؛ بنابراین دلسرد و متوقف شدند. ما از اول شیعه‌ی ولایی و پیرو امام خمینی بودیم، ولی این به این معنی نیست که ما خوب کار می‌کردیم یا خط امام خمینی در آن جا خوب کار می‌کند؛ نه متأسفانه. دوبار رفته، راهبان نور، حس کردم در کربلا هستم، بله، من دو بار به مناطق عملیاتی جنوب و غرب رفته‌ام. جبهه برای ما معیادگاه شده و ما با رفتن به آن جا روحیه می‌گیریم. در آن جا حس می‌کنیم که در کربلا هستیم و اگر شهید شویم یا زنده بمانیم، باید در این راه بمانیم؛ مثل مجاهدانی که آمدند و خودشان را در راه خدا تقدیم کردند. اما وقتی به قم می‌آییم، متأسفانه سرد می‌شویم. در آن جا با خود می‌گوییم، آیا ما هم حاضریم مثل این‌ها خون یا آبرویمان را فدای انقلاب کنیم؟ آن‌ها

مرا ببخشید که با این صراحت می‌گویم، ولی متأسفانه ایرانی‌ها به خوبی شیعه نشده‌اند! برای خیلی از آن‌ها آرمان تشیع مهم نیست. انقلاب اسلامی از برخی از اهداف خود کوتاه آمده و مماشاتی با جامعه کرده است؛ در حالی که فرهنگ تشیع باید دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران را شکل بدهد تا کل کشور تبدیل به مدینه فاضله شود.

کاری کردند که خیلی از مدعیان نمی‌کنند. سخت‌تر از این وقتی است که می‌بینید، بعضی‌ها که با آن‌ها بودند و در این دنیا مانده‌اند، خراب شده‌اند؛ یعنی امتحان جبهه برایشان آسان‌تر از امتحان پول، منصب و... بوده است. من می‌ترسم که به جنگ نروم و در این دنیا بمانم و مثل این‌ها غرق شوم؛ چون بیمه نیستم. خوشا به سعادت آن‌ها که در همان گرمی اول رفتند و خودشان را فدا کردند و نزد خدا و مردم ماندگار شدند. ما جنگ‌های زیادی (در سودان) داشته‌ایم، اما اصلاً چنین حسی پیدا نکرده‌ایم؛ چون خدا در کار نبوده و تمام این کارها برای کسب قدرت بوده است. اگر هم کسی در این راه شهید شده است - البته اگر بشود بهش گفت شهید- شهید قدرت بوده است، نه اسلام. برخی از این شهدا اصلاً عمری نکردند، بچه بودند، اما کاری کردند که شاید آدم‌های بزرگ ما نکردند. بعضی از آن‌ها در دوران نوجوانی و جوانی، جهاد و از خودگذشتگی را وظیفه‌ی خود دانستند و به آن عمل کردند، اما کسی مثل «منتظری» که در آن زمان قائم‌مقام ولی فقیه بود، عاقبت به‌خیر نشد.

سودانی‌ها از فتنه ۸۸ می‌پرسیدند!
سالیانه دو بار برای تبلیغ (به سودان) می‌روم. بیش‌تر درگیر بحث شیعه و سنی و پایداری انقلاب در برابر استکبار هستیم. الان مردم می‌خواهند بدانند در ایران چه می‌گذرد. مثلاً دو سال پیش که جریان فتنه پیش آمد، یکی از بچه‌های گروه اول می‌گفت، از ایران بگویید. تو را به خدا، ایران الگوی ماست. ما حاضریم سودان را فدای ایران کنیم، اما ایران بماند. بگذارید تصویر قشنگی که از ایران، در ذهن ماست، خراب نشود. وقتی به سودانی‌ها می‌گوییم که هیچ افسر انگلیسی و آمریکایی بین مردم ایران نیست، تعجب می‌کنند. خارج از ایران قدر عزت را می‌دانند؛ چون ذلت کشیده‌اند متأسفانه در ایران وقتی در تاکسی و... می‌نشینیم، حرف‌هایی درباره‌ی انقلاب می‌شنویم که می‌فهمیم مردم هنوز متوجه نشده‌اند که انقلاب چه بوده و چه

برایشان آورده است. به نظر من اگر انقلاب فقط عزت آورده باشد، کافی است. شما تحمل می‌کنید که یک سرباز آمریکایی به فرمانده تان بشین، پاشو بگوید؟ برود به مغازه و هرچه می‌خواهد بردارد؟ دختر را در خیابان بگیرد و ببرد و کسی نتواند چیزی بگوید یا تعقیب کند؟ ما این‌ها را حس می‌کنیم. این عزت شما هم هزینه دارد؛ تحریم و جنگ و... بهای این عزت است. اگر در آن جا بگویید که انقلاب اسلامی، عزت آورد، همه می‌فهمند؛ چون آن‌ها ذلت کشیده‌اند. اما متأسفانه در این جا متوجه نمی‌شوند. پایداری اسلامی ایران چه در جنگ و چه در برابر فشارهای غرب و این خودباوری که باعث پیشرفت‌های وسیع در عرصه‌های مختلف شده است را انقلاب اسلامی تزریق کرده است؛ والا نبود. ایران شده قبیله‌ی مستضعفان؛ یعنی الان نگاه سراسر جهان به ایران است و آن را به‌عنوان الگو پذیرفته‌اند. مردم شمال آفریقا می‌ترسند که حرف‌هایشان درباره‌ی انقلاب اسلامی ایران منتشر شود؛ چون هنوز ارتباط با ایران در عرف برخی از این کشورها جرم است. می‌ترسند؛ چون سال‌ها تحت حکومت ظلم بوده‌اند.

منبع: رجانیوز



خبرنگار «نسیم» در گفتگویی اختصاصی با بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه نقطه نظرات وی در مورد بحران فعلی این کشور و چشم‌انداز آن را جویا شد. محورهای مهم این گفتگو را در ادامه می‌خوانیم:

نسیم: تنش در برخی مناطق سوریه همچنان وجود دارد. شما وضعیت را در مجموع چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بشار اسد: اولاً تنش در یک شهر و یک منطقه، ملاک مناسبی برای ارزیابی وضع کل کشور نیست. شهروندان زمانی که در شهر خود شاهد تنش باشند فکر می‌کنند که در تمام کشور چنین وضعی موجود است و اگر شاهد آرامش در شهر خود باشند نتیجه می‌گیرند که تمام کشور آرام است. ولی این برداشت نباید معیار سنجش قرار گیرد. پس از انجام هر عملیات نظامی توسط ارتش امکان دارد آرامش برقرار شود و یا حتی آرامش موجود با دخالت گروه‌های مسلح مخالف دولت دچار تنش شود. پس نمی‌توان با مشاهده وضعیت ناآرام در یک منطقه حکم به ناآرامی در کل کشور داد. معتمد جنگ فعلی «جنگ اراده‌ها» است. معارضان تمام تلاش خود را برای نابود کردن کشور انجام می‌دهند. آنها ابتدا از درعا آغاز کردند، سپس به حمص و دمشق رفتند و از آنجا به حلب تغییر مکان دادند و همچنان در حال جابجایی هستند. آنها در حال آزمایش شهرها و مناطق مختلف و بررسی اهمیت و تأثیر هر یک از آنها بر اوضاع کل کشور هستند. از نظر تکنولوژیکی، تاکتیکی و استراتژیکی، درگیری‌هایی که با آن روبرو هستیم از مشکل‌ترین و پیچیده‌ترین درگیری‌ها است ولی با این وجود نیروهای مسلح، پیروزی‌های بسیار زیادی در این درگیری‌ها بدست آورده‌اند. برخی‌ها انتظار دارند که درگیری‌ها پس از چند ساعت و چند روز و یا حداکثر چند هفته به پایان برسد، ولی این دیدگاه غیر منطقی است، زیرا سوریه در جنگی منطقه‌ای و جهانی علیه خود گرفتار شده است و ما به فرصت مناسبی برای مقابله با این هجوم نیاز داریم. می‌توانم تمام گفته‌های خود را در یک جمله خلاصه کنم و آن این است که «ما در حال پیشرفت هستیم، وضعیت ما عملاً بسیار بهتر از گذشته است اما رسیدن به نتیجه مشخص نیاز به وقت بیشتر دارد».

نسیم: آقای رئیس‌جمهور با توجه به حمایت رسمی برخی کشورها از مخالفان دولت، کمک‌های مالی، سیاسی و تسلیحاتی آنها به گروه‌های مسلح و همچنین بازگشایی مرزها برای عبور و مرور این گروه‌های توسط برخی همسایگان، سیاست دولت سوریه در قبال این دولت‌ها چیست؟

بشار اسد: برخی کشورهای همسایه در کنار ما ایستاده‌اند، ولی ممکن است که نتوانند به طور کامل از مرزهای خود برای جلوگیری از قاچاق سلاح و افراد به داخل سوریه حفاظت کنند. بعضی‌ها مسامحه می‌کنند و برخی دیگر بطور مستقیم در این موضوع دخالت می‌کنند. ما باید میان دولت‌ها و ملت‌های این

این جنگ از ابتدا مسلحانه بود!

منبع: نسیم آنلاین

مصاحبه با بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه

نمی‌توان وضعیت این مناطق را با یکدیگر مساوی دانست. من نمی‌توانم به عنوان ناظر دقیق درباره آن نظر دهم، چون مناطق حائل باید از طریق توافق میان دو کشور ایجاد شود. در کشور ما منطقه‌ای خارج از سیطره دولت وجود ندارد. زمانی که ارتش وارد منطقه‌ای می‌شود، مجوز انجام عملیات دارد. مخالفان اعتقاد دارند که بسیاری از مناطق سوریه خارج از سیطره دولت است، در حالی که ارتش بدون هیچ مشکلی وارد آن مناطق می‌شود و گروه‌های مسلح تاکنون موفق به شکست ارتش در آنها نشده‌اند. بنابراین باید گفت که چنین مناطقی اصلاً وجود ندارد و حتی برای کشورهای دشمن که در حال فعالیت علیه سوریه هستند، این مناطق تنها یک تصور است.

نسیم: آقای رئیس‌جمهور؛ شما در حال حاضر فرمانده کل ارتش و نیروهای مسلح هستید و تمامی امور را با دقت زیر نظر دارید. بسیاری از مخالفان می‌گویند نظامیان سوریه به شهرها حمله می‌کنند اما در بلندی‌های جولان چهل سال است که حتی یک تیر هم شلیک نمی‌شود. آنها می‌گویند جای تانک‌های ارتش در داخل شهرها نیست بلکه تانک‌ها باید در «جولان» حرکت کنند. نظر شما چیست؟

بشار اسد: مأموریت ارتش در تمام کشورهای دنیا، حفاظت از کشور است؛ این حفاظت تنها به معنای مقابله با حملات خارجی نیست، بلکه حفاظت از داخل را نیز شامل می‌شود. هر دشمنی که از هر مکانی علیه کشور اقدام کند باید از طریق نهادهای مربوطه با او مبارزه کرد و در رأس این ارگان‌ها، ارتش و نیروهای مسلح قرار دارند. دشمن این بار از داخل اقدام به توطئه کرده است و نه از خارج. هر شهروند سوری هم که اقدام به اجرای دستورات دشمنان کند تبدیل به یک دشمن می‌شود. در قانون هم مصوب است که هر شهروند سوری که اقدام به جاسوسی کند حکم آن اعدام خواهد بود و این موضوع زمانی که در قانون مطرح می‌شود از هرگونه موضوع احساسی خارج می‌شود. مهم این است که هر سوری با دشمن همکاری کند، دشمن است. چون اکنون دشمن از داخل حرکت کرده است، نیروهای ارتش نیز به صحنه داخلی منتقل شدند.

نسیم: به نظر شما آیا این موضوع با نقش سوریه در محور مقاومت مغایرت ندارد؟

بشار اسد: نه. سوریه در حال اجرای تفکرات مقاومت است. برخی می‌گویند اگر سوریه در راستای محور مقاومت عمل می‌کند، چرا در جولان اقدامی نمی‌کند؟ در پاسخ باید گفت که «مقاومت» زمانی وارد کار می‌شود که دولت از مسئولیت خود درباره بازگرداندن ثبات به کشور شانه خالی کند ولی تاکنون این موضوع در سوریه رخ نداده است، مانند آن چیزی که در لبنان به دلیل جنگ داخلی و یا در فلسطین به دلیل عدم وجود دولت اتفاق افتاد. در این موارد، ورود مقاومت واجب بود. زمانی که دولت و نیروهای مسلح از مسئولیت خود شانه خالی کنند آن زمان جریان مقاومت در سوریه فعال خواهد شد.

نسیم: برخی معتقدند که سوریه برای انجام عملیات‌های خود از کشورهای دیگر چراغ سبز دریافت می‌کند، نظر شما در این زمینه چیست؟

بشار اسد: دائماً چنین حرف‌هایی مطرح می‌شود. برای مثال زمانی که سوریه وارد لبنان شد اعلام کردند که دخالت سوریه با چراغ سبز کشورهای دیگر انجام شده است. حقیقت این است که سوریه

کشورها تفاوت قائل شویم. با این وضعیت آیا ما هم باید در مقابل آنها رفتار کنیم یا به روابط خود ادامه دهیم؟ برای مثال موضع دولت ترکیه درباره تحولات سوریه کاملاً روشن است. دولت ترکیه در کشتار مردم سوریه نقش مستقیم دارد ولی ما زمانی که روابط خود را با آنکارا آغاز کردیم، روابط با اشخاص را مدنظر قرار ندادیم، زیرا این افراد تغییرپذیر هستند. در روابط خود با ترکیه به تاریخ پر تنش ۹ دهه‌ای خود با این کشور نگاه می‌کنیم و می‌خواهیم به ثبات فعلی ادامه دهیم و نمی‌خواهیم بار دیگر به دلیل جهل برخی از سیاستمداران این کشور به گذشته باز گردیم. ما به روابط خود با ملت ترکیه توجه داریم. این مردم از ابتدای تحولات، به طور عملی حمایت خود را از ما اعلام کرده‌اند و هرگز به دلیل جنگ رسانه‌ای و صرف مبالغه هنگامت، از راه خود منحرف نشدند. باید به ملت‌ها بیندیشیم زیرا دولت‌ها و مشکلات با آنها گذرا هستند. لذا نباید عکس‌العمل زود هنگام و نسنجیده نشان دهیم. زیرا ملت‌ها می‌توانند حامیان اصلی ما باشند و دولتی که پایگاه مردمی نداشته باشد همیشه ضعیف می‌ماند.

نسیم: آقای بشار اسد با این اوصاف، چرا ملت‌ها علیه دولت خود اقدامی نمی‌کنند، با وجود اینکه دخالت این دولت‌ها در بحران سوریه در حال ضربه زدن به حرمت و کرامت این ملت‌هاست؟

بشار اسد: درست است ولی این موضوع نیاز به زمان دارد. نباید فراموش کنیم که برخی از این ملت‌ها در حال مبارزه سیاسی با دولت‌های خود هستند و حصول به نتیجه نیاز به زمان دارد و ما باید دقیق باشیم. این موضوع برد و باخت دارد. باید روابط خود را با ملت‌ها را توسعه دهیم و به آنها برای کشف حقایق کمک کنیم. زمانی که ملت‌ها واقعیت تحولات سوریه و همچنین مواضع دولت‌های خود را بدانند در مبارزه سیاسی خود قوی‌تر عمل خواهند کرد و عمر سیاسی چنین دولت‌هایی بسیار کوتاه خواهد شد. این مدت کوتاه را می‌توانیم تحمل کنیم و با آن کنار بیاییم.

نسیم: آقای رئیس‌جمهور به وضعیت داخلی سوریه برگردیم، همه درباره حمص صحبت می‌کنند. حمص از ابتدای تحولات شاهد درگیری‌های مسلحانه بوده است. چرا بحران در این شهر پایان نمی‌یابد؟

بشار اسد: بار دیگر تأکید می‌کنم که بحران در حمص با دیگر شهرهای سوریه تفاوت ندارد ولی نیروهای امنیتی زمانی که وارد درگیری بخصوص در داخل شهرها می‌شوند باید دو نکته را مدنظر قرار دهند، ابتدا نجات جان غیر نظامیان و دوم اموال مردم. از این رو اگر نیروهای مسلح بخواهند که از تمام قدرت خود استفاده کنند می‌توانند منطقه بسیار بزرگی را زیر آتش خود داشته باشند اما این موضوع ممنوع است و نتایج مطلوب را به همراه نخواهد داشت. این اقدامات نیاز به زمان کافی دارد. از سوی دیگر حمایت‌های نظامی خارجی از تروریست‌های مسلح همچنان ادامه دارد، بخصوص در حمص زیرا آنها اعتقاد دارند که حمص می‌تواند به مکانی برای پیشروی و پیروزی در مناطق مختلف دیگر تبدیل شود. موقعیت حمص با توجه نزدیکی این شهر به مرزهای لبنان حساس است.

نسیم: آیا احتمال دارد مناطق مرزی به «منطقه حائل» تبدیل شوند؟

بشار اسد: مناطق حائل می‌تواند در حمص، ادلب، لاذقیه، دیرالزور، الحسکه، الرقه، حلب، السويدا و ... ایجاد شود زیرا تمام این استان‌ها مرزی هستند ولی

در موضوعات حاکمیتی، ملی و منطقه‌ای نیازی به چراغ سبز هیچ کشوری ندارد چه از جانب دوستان و چه از دشمنان. ما اگر از خودمان توان نداشته باشیم که دیگر نباید به ما دولت و یا کشور مستقل گفت. **نسیم: در گذشته برخی می‌گفتند که تحولات سوریه در پنج ماه ابتدایی خود کاملاً مسالمت آمیز بود و پس از آن به درگیری مسلحانه تبدیل شد. برخی دیگر به گفته‌های شما استناد می‌کنند که تحولات سوریه پس از ماه رمضان تبدیل به درگیری مسلحانه شد؟ نظر شما چیست؟**

بشار اسد: این تفسیر اشتباهی است و دلیل آن نیز بسیار ساده است، اگر تحولات سوریه از ابتدا مسلحانه نبود پس چگونه در هفته اول تحولات ما چندین شهید در میان نیروهای امنیتی خود داشتیم؟ آیا این افراد به دلیل فریاد مردم کشته شدند؟ این غیر منطقی است. آنها به وسیله سلاح به شهادت رسیدند. در ابتدا هدف از کمک تسلیحاتی به معارضان، ایجاد تنش در میان مردم و نیروهای مسلح بود تا نیروهای امنیتی تعداد بیشتری از مردم را به دلیل عدم آگاهی از این موضوع به قتل برسانند و سپس باعث ایجاد نفرت از دولت در میان افکار عمومی شوند. تروریست‌ها پس از شکست

در این موضوع، از ماه رمضان گذشته به درگیری مسلحانه روی آوردند که از این طریق، مناطق نظامی تشکیل دهند تا نیروهای امنیتی موفق به ورود به آن نشوند مانند باب عمرو، ولی پس از انهدام پایگاه‌هایشان در باب عمرو و دیگر مناطقی که فکر می‌کردند منطقه امنی برای آنها است، تغییر استراتژیک در هدف خود دادند و به دنبال ترور و قتل بیشتر مردم برآمدند. گروه‌های مسلح در حال حاضر به بستن مسیرهای مواصلاتی و جلوگیری از رسیدن مواد اساسی مانند آرد جهت تأمین نان مورد نیاز مردم و همچنین انفجار خطوط انتقال گاز می‌پردازند. تحولات از ابتدای آغاز خود مسلحانه بود. ما در ابتدای تحولات تصاویری را نشان دادیم که در آن گروه‌های مسلح به تظاهرات مردمی شلیک کردند ولی آنها این موضوع را رد کردند. **نسیم: در حال حاضر بحث‌هایی بین مردم وجود دارد مبنی بر اینکه دولت و ارتش در پایان دادن به تحولات مسامحه می‌کنند. چرا تاکنون عملیات ارتش به طول انجامیده است؟**

بشار اسد: باید بگویم در ابتدای تحولات، زمانی که ارتش شاهد افزایش تنش در شهر درعا بود بدون هیچ مسامحه‌ای وارد عمل شد ولی با وجود تمام تلاش‌های

دولت و ارتش، گروه‌های مسلح اقدام به افزایش توان خود و پیشرفت در روش انجام عملیات‌های خود کردند و در مقابل دولت نیز تلاش بسیاری برای خنثی کردن اقدامات آنان کرد. برخی‌ها انتظار دارند که سوریه با تحولات فعلی مانند ابتدای تحولات رفتار کند و این درخواستی غیر منطقی است زیرا روش‌ها و وضعیت سیاسی بسیار تغییر کرده است. فهم مردم درباره اوضاع داخلی سوریه بسیار تغییر کرده است. برای مثال در ابتدای تحولات بسیاری از مردم فکر می‌کردند که سوریه نیز در جریان تغییرات جهان عرب قرار گرفته است ولی در حال حاضر مواضع آنان بسیار متفاوت است. برای دولت عدم تفاهم میان اقشار مختلف مردم مشکلی بزرگ تلقی می‌شود. آن چیزی که در زمان فعلی دولت را در به نتیجه رسیدن اقدامات علیه گروه‌های مسلح کمک کرده، کشف واقعیت و افزایش آگاهی مردم است و در حال حاضر ما تغییرات زیادی را در موضوع مواضع مردم و تغییر سیاسی و امنیتی شاهد هستیم که مهمترین آن، «درک مردم» است که فهمیده‌اند تحولات سوریه نه انقلاب است و نه بهار عربی بلکه تنها اقدامات تروریستی است. مردم به دخالت خارجی کاملاً پی برده‌اند.

رؤیای وجه غیر استکباری!

نویسنده: محمد حسین تسخیری ۳ شیمی ۹۰

ولادیمیر پوتین، افسر سابق اطلاعاتی کا-گ-ب، قطعا و یقیناً از دورانی که شوروی سابق در اوج قدرت و صدور انقلابش به جهان بود، به نیکی یاد خواهد کرد. به واقع صرف نظر از تفاوت تفکر حاکم بر دولت شوروی سابق و دولت روسیه فعلی، مسئله بازگشت به قدرت افسانه‌ای زمان شوروی، مسئله‌ای نیست که دولت روسیه به راحتی از کنار آن بگذرد. روسیه در دوران بعد از فروپاشی یک دوران بهت و سکنه را سپری کرد. جدا شدن بخش‌های عظیمی از خاک شوروی، که بعضاً دارای منافع استراتژیکی برای دولت بودند، باعث شد که شوروی ابرقدرت، به یکباره تبدیل به یک کشور در حال توسعه شود. این تبدیل وضعیت قدرت، حاکمان جدید یعنی حزب حاکم فعلی روسیه را به فکر یک برنامه ریزی طولانی مدت برای پس گرفتن قدرتشان انداخت. نگاهی به عملکرد ده ساله اخیر روسیه نشان از ابرقدرتی و حتی تأثیرگذاری شگرف بر تحولات جهانی ندارد. اما در سه ساله اخیر و بعد از تحولات بیداری اسلامی و همچنین مساله سوریه، روسیه جرقه‌ای از قدرت نصفه و نیمه‌اش را به جهان نشان داد. در این میان نمی‌توان نقش ایران را در تحریک و تشویق روسیه به اثرگذاری در این حوزه نادیده گرفت. ایران یک بازی برد-برد را با روسیه آغاز کرد و به این ترتیب، مقدمات یک ائتلاف عظیم شکل گرفت. این ائتلاف بدون اینکه مشترکات فکری حداقلی داشته باشند با منافع مختلف دور هم جمع شدند. روسیه در حال شکل دادن خود به عنوان یک بازیگر جهانی است. بعد از انفعال در قضیه اشغال افغانستان و اشغال عراق، روسیه تصمیم دارد سکوت سالهای متمادی خود را بشکند. اما این شکستن سکوت با روشی متفاوت از بازیگری قدرت‌های استکباری فعلی است. به واقع روسیه از تجربه موفق انقلاب اسلامی در تسخیر قلوب مردم جهان و همچنین رابطه سالم جمهوری اسلامی با کشورها درس گرفته است. این درس گرفتن بدین معنا نیست که روسیه انقلاب اسلامی را پذیرفته است. بلکه به لحاظ سیاسی این مدل را موفق یافته. به همین دلیل در طول سالیان سکوت، سعی در جذب

هم پیمانانی با روش معادله برد-برد داشت. روسیه به خوبی دریافته است که اهرم‌های قدرت آمریکا را برای اعمال نفوذ برد-بخت بر کشورها ندارد و البته به دنبال چنین اهرم‌هایی نیز نیست. چون با پیش بینی تحولات جهانی، اهرم‌های قدرت آمریکا و مستکبرین دیگر را ناپایدار می‌داند. در دوران بازیگری در صحنه جهانی در دو سه سال اخیر نیز، سعی کرده کشورهای هم پیمان خود را حول منافع خود آن کشورها، به صحنه بکشاند. کاری که نه عیناً، بلکه تقریباً جمهوری اسلامی با کشورهای هم پیمان خود در پیش گرفته است. به همین دلیل روسیه و ایران به لحاظ تاکتیکی، بسیار هماهنگ هستند. در این بین کشور چین، پیچیدگی‌های دیگری دارد. ساختار دولت چین یک ساختار بسیار بزرگ و البته در عین حال بسته است. چین از اعلام و نمایش مواضع صریح، ابا دارد. دلیل این موضوع را شاید بتوان در وضعیت اقتصادی چین پیدا کرد. چین اقتصاد بسیار بسطی دارد. این اقتصاد برای گسترش هر چه بیشتر در جهان، نیازمند یک مصالحه جهانی است. چین چه به لحاظ تفکر حاکم (ادیان شرقی) چه به لحاظ عملکرد، دوست ندارد رابطه کشورش با هیچ کشوری قطع شود. به واقع قدرت چین در وهله اول نه سیاسی و نه نظامی است. بلکه برگ برنده چین اقتصاد است. چین قصد دارد این حوزه نفوذ را در تمام قاره‌ها حفظ و گسترش دهد. شاید کمترین کشوری را در دنیا پیدا کنید که با وجود داعیه صلح طلبی، تا این اندازه همانند چین، روابط گسترده اقتصادی داشته باشد. کره شمالی، ایران، روسیه، مصر، آمریکا، کشورهای اروپایی، سوریه، عراق و ... همه و همه کشورهای هستند که در حوزه‌های نظامی و سیاسی درگیری‌های بسیاری با هم دارند. اما مخرج مشترک شان چین است. چون نمی‌توانند از چنین شریک تجاری صرف نظر کنند. حتی اگر چین به آن‌ها سخت بگیرد یا شرایط معامله را خودش تعیین کند؛ تا حد زیادی با او کنار خواهند آمد. چین کمونیست فعلی، بر خلاف چین کمونیست هم پیمان شوروی، در گسترش روابط اقتصادی با کشورها، هیچ خط قرمز و هیچ امر مطلق عقیدتی و حتی سیاسی ندارد. ظهور قدرت‌های جدید و احیاناً ابر قدرت‌های جدید

در دنیای کنونی، مستلزم تقلید حداقلی از روش جمهوری اسلامی است. تا قبل از تجربه انقلاب اسلامی، هیچ کشوری، ابر قدرت شدن را از درگاه ارتباط سالم با کشورها نمی‌دید. اکنون کشورهایی همچون روسیه، برزیل، چین، هند و استرالیا که پتانسیل ابرقدرت شدن را دارند از ادبیاتی متفاوت با ادبیات آمریکا و هم پیمانان درجه یکش استفاده می‌کنند. جمع شدن کشورهای چین، روسیه و ایران در مسئله سوریه، یک نشانه است. چندین سال پیش، جرج بوش پسر، رئیس جمهور وقت آمریکا، در سخنرانی‌ای اعلام کرد اکنون دنیا دو تکه است. یا ما، یا علیه ما. اما ائتلاف مذکور، تابوی این دوگانه را در ذهن ملت‌ها می‌شکند و تا حدودی نیز شکسته است. نه روسیه و نه چین، هیچ علاقه‌ای به تفکرات انقلاب اسلامی و امام راحل نشان نداده‌اند؛ اما هم پیمانان مستحکمی برای ایران به شمار می‌آیند. همکاری این ائتلاف طبیعتاً با رد و بدل کردن امتیازاتی همراه بوده و خواهد بود. اما چیزی که مهم است این است که این ائتلاف، یک ائتلاف سالم است. سالم از این دیدگاه که نه روسیه و نه چین، به دنبال متوقف کردن ایران در پیگیری اهداف بلند مدت خود نیستند. تلاش چندانی هم برای تأثیرگذاری فرهنگی بر ایران ندارند. این عامل بسیار خوبی است که ایران در عین پیگیری آرمان‌های انقلاب، از وجود چنین همکاری بهره‌بردار. در این میان انقلاب اسلامی همواره باید به هم پیمانانی از سنخ روسیه و چین به عنوان همکاری موقت نگاه کند. چون در نهایت امر، اهداف انقلاب با اهداف کشورهایهایی که مبانی اسلام ناب محمدی را قبول ندارند به تازم خواهد خورد و به قول سید بزرگوار، شهید آوینی: آخرین مقاتله ما به مثابه سپاه عدالت، نه با دموکراسی غربی، بلکه با اسلام آمریکایی است. این یعنی حتی ستیز ما، با تفاسیر غربی از اسلام نیز هست. اما در هنگامه‌ای که ملت‌ها از نسخه‌های کشورهای غربی خسته شده‌اند، باید آغوش خود را برای ملت‌ها باز و در درجه اول تمرکز خود را روی مبارزه با راس هرم یعنی شیطان بزرگ بگذاریم. به امید روزی که از این مرحله عبور کرده و با کمک ملت‌ها، مبانی اسلام ناب را در جهان پیاده کنیم. انشاء الله.

جریان‌شناسی اختلافات حزب بعث و اخوان المسلمین در سوریه

نویسنده: سید جواد حسینی

منبع: دیده بان

سوریه در شهرهای حلب و ادلب که دو مقر مهم اهل سنت سوریه محسوب می شود قیام کرده و تلاش داشتند تا به همکاری اهل سنت دمشق دولت مرکزی را ساقط کنند. همچنین آنان با پی ریزی طرحی نافرمان ترور حافظ اسد را طراحی کردند. پس از این به دلیل عملیات های جهادی از سوی دسته ی دوم اخوان المسلمین در سوریه و به دنبال سوء قصد به حافظ اسد از جانب اخوانی های سوریه، بهانه برای سرکوب شدید اخوان المسلمین در مناطق سنی شنین سوریه آغاز شد. حافظ اسد با تمام قوا این دسته را سرکوب کرد. عدم حمایت اصلاح طلبان اخوان المسلمین با دسته های جهادی، عدم حمایت تمام طوایف سنی از جمله اهل سنت دمشق و سرکوب قدرتمند دولت مرکزی، این قیام کنترل شد. بعد از این اقدام

حافظ اسد فعالیت تمامی احزاب سیاسی به غیر از حزب بعث را ممنوع اعلام کرد و فعالیت سیاسی گروه ها و احزاب دیگر به شدت کنترل شد. حتی عضویت در جنبش اخوان المسلمین کفایت اعدام داشت. بعد از مرگ حافظ اسد، جانشین وی بشار اسد با درک ضرورت های جامعه ی سوریه تلاش کرد تا با اصلاحاتی در حزب و آرمان های آن زمینه را برای فعالیت مسالمت آمیز و قانونی گروه های مختلف آماده سازد. وی زندانیان سیاسی را آزاد کرد، فعالیت دیگر احزاب و گروه های سیاسی را بلامانع دید و تلاش داشت با ایجاد اصلاحاتی زمینه را برای رقابت بدون خشونت گروه ها در سوریه مهیا سازد. این اقدامات رئیس جمهور جوان سوریه بازتاب های جهانی داشت تا جایی که سال ۲۰۰۰ یعنی سال نخست ریاست جمهوری بشار اسد به خاطر این اصلاحات به بهار دمشق معروف شد. حتی در تحولات اخیر سوریه نیز، بشار اسد بسیار تلاش کرد تا با اصلاح قانون اساسی، سوریه را از یک جنگ داخلی تمام عیار نجات دهد. این اقدام بشار اسد هر چند دیر هنگام بود اما گامی بلند در اصلاحات سوریه محسوب می شد. شاید مهم ترین موضوعی که در قانون اساسی جدید جلب توجه می کند این است که قانون اساسی جدید؛ دولت را از انحصار حزب بعث سوریه خارج ساخته و اشاره ای به رهبری انحصاری حزب بعث ندارد. همین مطلب مهمترین خواسته ی احزاب و گروه های مختلف سوریه از جمله جنبش اخوان المسلمین بود و در زمان حافظ اسد تاکید بسیاری بر لغو آن داشته اند. ماده هشتم پیش نویس این قانون می گوید نظام سیاسی کشور بر مبنای اصل تنوع و تکثر سیاسی و اعمال قدرت از طریق رای گیری خواهد بود. بر اساس این ماده، احزاب سیاسی دارای مجوز فعالیت و تجمع انتخاباتی در حیات سیاسی ملی مشارکت می کنند و باید به اصول حاکمیت ملی و دموکراتیک احترام بگذارند. اصلاحات دوره ی بهار دمشق و اصلاحاتی که از سوی بشار اسد در جریان تحولات داخلی چند ماه گذشته ی سوریه انجام داد؛ گام های بلندی بود که دولت سوریه به منظور کم کردن خشونت و جلوگیری از جنگ داخلی در سوریه برداشت. از طرف دیگر نسل جوان حزب بعث به ضرورت تغییر در آرمان ها و شعارهای ۵۰ سال پیش حزب بعث با توجه به شرایط و نیازهای امروز جامعه ی سوریه پی برد و درصدد اصلاح و تغییر برآمد. به بیان دیگری در حال حاضر پوست اندازی جدی در حزب بعث انجام شد، حزبی که دیگر شباهتی به یک حزب انحصارطلب ندارد و حاضر است با همکاری دیگر احزاب و گروه های سیاسی موجود در جامعه در قدرت سهیم باشد. اما ظاهراً این اصلاحات چندان به مذاق اخوانی ها خوش نیامده است. تا جایی که محمد مرسی در اجلاس وزرای امور خارجه ی اتحادیه عرب به صراحت می گوید: (رهبران سوریه باید از قدرت کناره گیری کنند و هیچ فرصتی برای سخن گفتن از اصلاحات وجود ندارد).



۴ چرا مرسی مخالف اخوان شد؟
با توجه به جریان شناسی که بیان شد؛ جواب اصلی و واضح این سؤال آن است که ایران به سوریه به عنوان یکی از متحدین استراتژیک خود و یکی از محورهای مقاومت در قبال اسرائیل می نگرد و هرگز حاضر نیست این پایگاه دچار جنگ داخلی و سقوط حکومت مرکزی شود. هر گونه تحولی که باعث از دست رفتن این پایگاه شود، برای ایران خطرناک قلمداد می شود. ایران، سوریه و حزب الله لبنان محور مقاومت بوده و اگر عراق را به این جمع اضافه کنیم؛ بی شک به دلیل داشتن مواضع یکسان می توانند تأثیرگذاری بالایی بر حوادث منطقه داشته باشند. اما مصر، محمد مرسی و دولتی که در آن حاکم است هر چند نسبت به اسرائیل مواضع مشترکی با محور مقاومت در منطقه دارد اما رویکرد آنان به رهبران و دولت فعلی سوریه، از منظر یک حزب متخاصم و رقیب است. به عبارت دیگر مصر هر چند می داند سوریه یکی از کشورهای خط مقدم مبارزه با اسرائیل است اما ترجیح می دهد این وظیفه را گروه های اخوان المسلمین سوریه که نزدیکی فکری با اخوانی های مصر دارند بر عهده داشته باشند تا حزب بعث سوریه. مشکل مرسی با محور مقاومت و مقابله با اسرائیل نیست بلکه از دریچه ی ذهن اخوانی محمد مرسی این حزبی که در سوریه در رأس قدرت است، حزبی نامشروع است و باید ساقط شود. اما در اثبات این تحلیل - که رویکرد مرسی به مسأله ی سوریه رویکردی حزبی است - چند نکته قابل تأمل است.



الف) محمد مرسی از سابقه ی رقابت و تخصص حزب بعث سوریه و جنبش اخوان المسلمین سوریه مطلع است و حتی اصلاحات بشار اسد مبتنی بر فضای باز سیاسی را قبول ندارد. این در حالی است که حزب بعث دچار تغییرات فراوان شده و شخص بشار اسد بعد از به قدرت رسیدن اصلاحات و تحولات فراوانی در فضای سیاسی کشور سوریه ایجاد کرد تا جایی که این اصلاحات به بهار دمشق معروف شد. از این رو نباید بشار اسد و حسنی مبارک را با یک چوب راند و آن دور را یکسان انگاشت! ب) مرسی به دنبال به قدرت رسیدن اخوان المسلمین سوریه است تا با اخوانی های فلسطین (گروه حماس) و اخوانی های ترکیه (حزب حاکم) و اخوانی هایی که در مصر قدرت را در دست دارند محور اخوانی ها را برای مقابله با اسرائیل تشکیل

۱- (چندی پیش) شانزدهمین اجلاس کشورهای جنبش عدم تعهد و در تهران برگزار شد. این اجلاس بیانیه ای ۷۰۰ بندی حول موضوعات متعدد و مختلف جهان داشت. اما همیشه این محتوا و مصوبات جلسات نیست که در جهان سیاست حکم می راند بلکه حواشی و آنچه که از سوی رسانه های مورد توجه قرار می گیرد و تحلیلگران آن را برجسته می کنند صحنه دار اصلی حوزه ی سیاست و دیپلماسی می شوند. به عبارت دیگر این تحلیل ها و ذهن تحلیل گران هستند که متن و حاشیه می سازند نه لزوماً اتفاقات و حوادث عالم سیاست. از جمله اتفاقاتی که باعث ایجاد تحلیل های زیادی در اجلاس جنبش عدم تعهد در تهران شد؛ حضور محمد مرسی رئیس جمهور جدید مصر بعد از انقلاب این کشور در تهران بود. نفس این حضور نیز خود می تواند از زوایای مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرد. اما بخشی از سخنان وی که برجسته شده و ذهن تحلیل گران را به خود جلب کرده است، اظهارات محمد مرسی در مورد حوادث سوریه بود. مواضع مرسی در قبال مسئله ی سوریه به صراحت با مواضع ایران در خصوص سوریه متفاوت بود. محمد مرسی در ایران، یعنی در جایی که به عنوان قوی ترین متحد استراتژیک سوریه در منطقه محسوب می شود خواستار ساقط شدن حکومت سوریه شد. او خطاب به مخالفان دولت سوریه گفت: (مخالفان باید صفوف خود را متحد کنند؛ به گونه ای که همه جریان ها را در بر گیرد و مخالفتی در میان آنها نباشد. ما کاملاً آماده ایم از این مسأله حمایت کنیم. همه طرف ها در بحث سوریه باید جلوی خونریزی را بگیرند و سوریه ای آزاد و جدید را بسازیم و وارد یک مرحله سازندگی در این کشور شویم ...)

همچنین مرسی در جمع وزرای امور خارجه اتحادیه ی عرب در قاهره با مخاطب قرار دادن رهبران و حاکمان سوریه به صراحت از آنان خواست تا از قدرت کنار روند. چه چیز باعث شد تا محمد مرسی در تهران و در نشست جنبش عدم تعهد و همچنین در نشست وزرای امور خارجه کشورهای عرب این مواضع را اتخاذ کند؟ برای آنان که دستی در عالم سیاست دارند مشخص بود که مواضع مصر و ایران در خصوص سوریه با یکدیگر متفاوت است هر چند در مسأله ی فلسطین و مقابله با اسرائیل اشتراکات بیشتری در مواضع دارند. اما سؤال اصلی این است چرا مرسی در قامت مخالف جدی بشار اسد و رهبران فعلی سوریه قد علم کرده است؟

۲- سوریه؛ حزب بعث و جنبش اخوان المسلمین
سوریه و مصر را می توان دو کشور مهم در جهان عرب دانست که بر عکس کشورهای حاشیه خلیج فارس تنها بر منابع نفتی تکیه ندارند و تلاش دارند تا با فکر و اندیشه جامعه ی خود را مدیریت کنند. این نکته وقتی بیشتر خود را نشان می دهد که بدانیم سوریه و مصر هیچکدام، منابع و ذخایر نفتی ندارند و سوریه حتی گاز هم ندارد و تنها منبع گازی مصر نیز در ازای بهایی اندک به اسرائیل صادر می شود. به عبارت دیگر سوریه و مصر همواره با اندیشه و سیاست رهبران آن رهبری می شوند. اوج سیاست ورزی در سوریه دوران حافظ اسد و اوج سیاست ورزی مصر در دوران جمال عبدالناصر بوده است. بعد از استقلال سوریه از فرانسه دو گروه مهم برای کسب قدرت در سوریه به رقابت پرداختند. حزب بعث و جنبش اخوان المسلمین. ریشه ی تشکیل حزب بعث در جهان عرب به شخصی به نام میشل عفلق بر می گردد. سوری اصلی که در قاهره درس خواند و تلاش داشت تا سوسیالیسم را با ناسونالیسم عرب رده و جهان عرب را احیاء کند. این حزب دو کانون مهم در جهان عرب پیدا کرد. سوریه و عراق. در عراق حزب بعث توانست با کودتاهای فراوان توسط اعضای این حزب و در رأس آنها صدام حسین قدرت را در عراق قبضه کند. در سوریه نیز حافظ اسد با طی مراحل قدرت تلاش کرد تا حزب بعث را حاکم کند. او ابتدا افسر ارتش، سپس وزیر دفاع و سپس نخست وزیر سوریه شد. وی بلافاصله چند ماه بعد از نخست وزیری با یک همه پرسی به ریاست جمهوری رسید. جنبش اخوان المسلمین نیز هر چند در ابتدا از مصر نضج یافت اما در مصر ماندگار و محصور نشد. این تفکر به کشورهای فلسطین، اردن، ترکیه، سوریه و حتی ایران نیز صادر شد. از این رو خاستگاه اصلی اخوان المسلمین در جهان عرب کشور مصر بوده و از این کشور به سایر کشورهای اسلامی انتقال یافت. مصر همواره به دلیل وجود دانشگاه الازهر، یکی از پایگاه های اندیشه ای جهان عرب بوده و رهبری سیاسی جهان عرب را حداقل در زمان جمال عبدالناصر بر عهده داشته است. بنیانگذار شاخه ی اخوانی سوریه به شخصی به نام دکتر مصطفی الاسباعی که دوست و هم دانشگاهی حسن البنا بنیانگذار اصلی جنبش اخوان المسلمین در جهان اسلام بوده برمی گردد. این دو دوست دیرینه تلاش داشتند تا آموزه های دینی و اسلامی را در عرصه ی سیاست وارد کنند. اخوانی های سوریه هر چند اهداف مشترکی با اخوانی های مصر در عرصه ی سیاست داشتند اما در روش و تاکتیک با یکدیگر اختلاف داشتند.

از زمان اشغال سوریه توسط فرانسه تا روی کار آمدن حزب بعث در آن بین این دو گروه برای کسب قدرت رقابت بوده است. بعد از قدرت یابی حزب بعث سوریه ارتباط اخوان و بعث وارد مرحله ی جدیدی شد. در قبال این قدرت یابی حزب بعث؛ اخوان المسلمین سوریه دو روش را برای مشارکت در قدرت به کار بست. روش اول آمیز با اصلاح طلبانه و روش جهادی. معتقدین به روش اول به دنبال تصاحب قدرت به صورت قانونی بودند و تلاش داشتند تا با اتخاذ تاکتیک اخوانی های مصر و ترکیه به تدریج فضای سیاسی را برای خود باز نموده و قدرت را به دست بگیرند. دسته ی دوم که معتقد به روشی جهادی برای مقابله با حزب بعث بودند تلاش کردند تا با برجسته ساختن علوی بودن حافظ اسد به تحریک اهل سنت سوریه پرداخته و بستر را برای سقوط حزب بعث آماده سازند. گروه های جهادی اخوان المسلمین در

دهند. هر چند وجود اخوانی های ترکیه در این جمع محل تأمل است. اما به نظر می رسد مصر و ترکیه با یکدیگر بر سر ساقط نمودن بنشار اسد همراهی باشند. (ج) محمد مرسی از دریچه ی یک اخوانی به تحولات سوریه می نگرد نه از جایگاه رئیس جمهور مصر انقلابی؛ چرا که او به صراحت در جمع وزرای امور خارجه ی اتحادیه ی عرب بیان داشته که ما به دنبال صدور انقلاب خود نیستیم. (د) او از دریچه ی یک اخوانی به حوادث سوریه می نگرد نه در قامت رئیس جنبش عدم تعهد؛ چرا که او اگر واقعا نگران خونریزی ها در منطقه است، در نطق وی در تهران، در کنار ابراز نگرانی از خونریزی ها در سوریه، سهمی هم باید برای بحرین باشد. این در حالی است که

بعد التحریر

۱. سلام

۲. ویژه نامه سوریه بهانه ای بود برای معرفی یکی از وظایف عظیم جمهوری اسلامی و خواب خرگوشی بلکه خرسی دانشجویان ما. قبل از انتشار برای مزه مزه کردن، نشریه را به چند نفر برای خواندن دادیم. به متن کنار فهرست گیر دادند و گفتند که القای ناامیدی می کند و انقلاب را از دست رفته نشان می دهد. در پاسخ این عزیزان و همه کسانی که چنین شبهه ای برایشان پیش می آید باید گفت عمده بدبختی ما از همین امید زیادی و ساده لوحانه است. اولاً راضی بودن از وضع موجود - ولو خیلی خوب که البته اینطور نیست- آفت است. حداقل حضرت روح الله که این طور نیست:

«من از پیشگاه خدای متعال و از پیشگاه ملت عزیز، عذر می خواهم، خطای خودمان را عذر می خواهم. ما مردم انقلابی نبودیم، دولت ما انقلابی نیست، ارتش ما انقلابی نیست، زاندار مری ما انقلابی نیست، شهربانی ما انقلابی نیست، پاسداران ما هم انقلابی نیستند؛ من هم انقلابی نیستم.» صحیفه امام جلد ۹ صفحه ۲۸۰ در ضمن خوشبینی، از نوع گمراه کننده هم داریم.

«من یک ترسیم کلی و اجمالی از وضع کنونی در کشور بکنم؛ نه می خواهیم به دام خوشبینی افراطی و گمراه کننده بیفتیم، نه می خواهیم به دام بدبینیهای افراطی و گمراه کننده بیفتیم. هم نقاط مثبت زیادی داریم، هم نقاط منفی داریم؛ هر دو را باید ببینیم تا بتوانیم درست انتخاب کنیم.»

بیانات در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ۸۵/۳/۲۹

خلاصه احساس کردیم با جمیع جهات، چیزی که بسیار فراوان است تعریف و تمجید از دستاورد های انقلاب است. این وسط، ما گفتیم به عنوان عضوی از نظام که انتقاد هایش مطالبه انقلاب گری است نه قطع ریشه انقلاب، نگاه کردن به نقاط منفی- که روز به روز ما را بیشتر بر سر سفره افکار غربی کشانده است - را با روحیه حضرت روح الله کلید بزیم. انشا الله با این همه خوش بینی مسئولان و وعاظ یک بالانسی خواهیم داشت؛ ضمن اینکه تذکر منفی به این سبک، خود یادآور نقاط مثبت واقعی انقلاب است. انقلاب اسلامی با کم کاری انسان ها از بین نمی رود! انقلاب اسلامی سفینه نجاتی است که به سفینه نجات اسرع ابعبالله علیه السلام متصل است. انقلاب راه خود را پیدا خواهد کرد. سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد و کشور را تقدیم امام زمان خواهد کرد انشاءالله! انقلاب اسلامی منتظر ما نیست. باید خودمان را به او برسانیم. البته هنوز هم واضح است که: آنچه که خدای متعال نصیب ما و نصیب ملت های مسلمان کرده است، لطف الهی است، رحمت الهی است و باید کاری کنیم که شایسته ی رحمت الهی باقی بمانیم و از خدای متعال بخواهیم که موجبات رحمت خود و تفضلات خود را به ما عنایت کند و ان شاءالله همین هم خواهد بود.

بیانات در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی «زنان و بیداری اسلامی» ۹۱/۴/۲۱

نه تنها نامی از بحرین و خون هایی که در آنجا ریخته می شود نیست بلکه به صراحت در قامت یک حامی تمام عیار برای نظام حاکم در بحرین ظاهر می شود و در جمع وزرای امور خارجه ی اتحادیه ی عرب بیان می کند: (از اقدامات کشورهای جنوب خلیج فارس برای مقابله با دخالت در سرنواخت آنها، حمایت می کنیم)!!! (و) مقایسه ی اوضاع بحرین با سوریه به خوبی نشان می دهد که محمد مرسی رئیس جمهور جدید مصر یک اخوانی است و تحولات را از این دریچه تحلیل می کند. در سوریه اصلاحات فراوانی برای ایجاد فضای سیاسی انجام گرفته است این در حالی است که در بحرین نظام حاکم کوچکترین انعطافی نسبت به خواست های مردم ندارد. از طرف دیگر افرادی که در بحرین برای احقاق

۳. دهه فجر هم تمام شد و باز هم برای عده ای از پیروزی انقلاب فقط یک حس ناسیونالیستی باقی ماند. خون دل خورد امام از دست ملی گراها و چقدر ساده لوحیم اگر تصور کنیم ملی گراها مرده اند. ملی گرایی در رگه های جامعه جریان دارد و به خاطر همین است که دفاع مقدس مان از طرف تلویزیون دفاع از مرزهای بین المللی و خاک عزیز میهن نام می گیرد!

جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد و ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم.

۴. یکی از چیزهایی که انسان را ناامید می کند انقلابی نماهایی هستند که تمام نظام و امام و رهبری و انقلاب را مدیون خود می دانند. برای همین وقتی خواندیم که خواجه سروی معاون فرهنگ وزیر علوم حرف هایی زده است، حس گریه پیدا کردیم. خواجه سروی گفته: «سنت گفت و گوی سیاسی و تساهل در آن به تمام رویه های نرمی که در این زمینه بنیان گذاری شده است همه متعلق به اصولگرایان است.» تاسف خورديم. بعضی ها احساس می کنند با سخنرانی می توانند اثرات مخرب مدیریت جزمی گرا و تحمل گریز خودشان را کم کنند. به قول آن بنده خدا، دیگر نتجون ما هم از تفکرات و عملکرد خواجه سروی در خفه کردن مسالمت آمیز دانشجویان کشور مطلع است. جلوی قاضی و ... به قول یکی از دوستان: زمان اصلاحات می گفتند همه حرف بزنند به شرط اینکه حرف ما را بزنند، الان می گویند هیچ کس حرف نزنند حوصله نداریم! ایشان باز هم اضافه فرمودند: برای مثال آنان در دوره خودشان تحمل یک تشکل دانشگاهی منتقد نسبت به خود را نداشتند. معاون فرهنگی وزیر علوم ادامه داد: اصلاح طلبان در دوره خودشان اجازه نمی دادند که منتقدانشان دوره تحصیلات عالی را بگذرانند. اجازه نمی دادند افراد منتقد حتی عضو هیئت علمی شوند. ما دانشجویان دانشگاه صنعتی شهادت می دهیم، خواجه سروی حق است و حق با خواجه سروی است!!!

۵. تفسیر انقلابی بودن هم دچار خدشه می شود برای همین وقتی شنیدیم نماینده مردم مبارک که در مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه دانشگاه آزاد اسلامی یکی از مواهب جمهوری اسلامی ایران است ... دانشگاه آزاد اسلامی نهادی انقلابی است اینبار خندیدیم. خیلی خندیدیم!

۶. انتخابات ریاست جمهوری نزدیک است. یک نگاه به خودمان بیندازیم و بدون خوش بینی و بدبینی، ببینیم غیر از رصم دعواهای خاله زنگی سیاسیون و فحش و لعنت هایی که جریان ها، نسبت به هم پرتاب می کنند یکبار نشسته ایم برای خودمان تعیین کنیم ما از جان رئیس جمهور آینده چه می خواهیم؟ کار دیگری هم بلد هستیم؟ اگر بلد هستیم بسم الله! مطالبات مان را از رئیس جمهور آینده مشخص کنیم تا بعد یقه اش را سفت بچسبیم! تجربه انتخابات ۸۴ و ۸۸ نشان داد که

حقوق خود قیام کرده اند مردم آن کشور هستند اما آنان که در سوریه با دولت مرکزی می جنگند اغلب سوری نیستند و از سوی کشورهای دیگر مسلح می شوند. مردم بحرین از سوی کشور دیگر یعنی عربستان سعودی سرکوب می شوند اما در سوریه مخالفان از سوی دیگر کشورهای منطقه تسلیح می شوند. مواضع مرسی در اجلاس تهران و در جمع وزرای امور خارجه ی اتحادیه ی عرب بیشتر از سابقه ی ذهن اخوانی مرسی نسبت به رقابت و تخصص با حزب بعث سوریه بود تا در مقام رئیس جنبش عدم تعهد. از دریچه ی ذهنی اخوانی محمد مرسی اگر به تحولات سوریه بنگریم؛ بنشار اسد باید برود با اصلاحات یا بدون اصلاحات، چون او یک بعثیست!

مردم، تکلیفشان با انقلاب مشخص است اقشار مثلاً تحصیل کرده باید فکری کنند تا از این «فهم یعمهون» در بیایند. درک پدیده و جریان احمدی نژاد چیزی است که مردم به خوبی از عهده آن بر آمدند ولی بعضی خواص با تبختر همچنان از این مرد الهی بد میگویند. شاید راز اینکه مواهب خداوند از جمله احمدی نژاد، به ایران اسلامی قطع نمی شود این باشد که خدا برایش، مردم اصل هستند نه چهار نفر خواص که هنوز از درک عظمت مصلحین جهانی عاجزند.

۷. اگر توفیق باشد این نشریه را آغازی برای کارهای بعدی در این زمینه قرار داده ایم انشاءالله. ولی خیلی ناامید کننده است اگر بعد از انتشار این ویژه نامه افرادی یا تشکل های دیگری کارهایی قوی تر و مفید تر در این زمینه ارائه نکنند. حداقل ما کوتاهی در این زمینه را خطری بزرگ و خیانتی

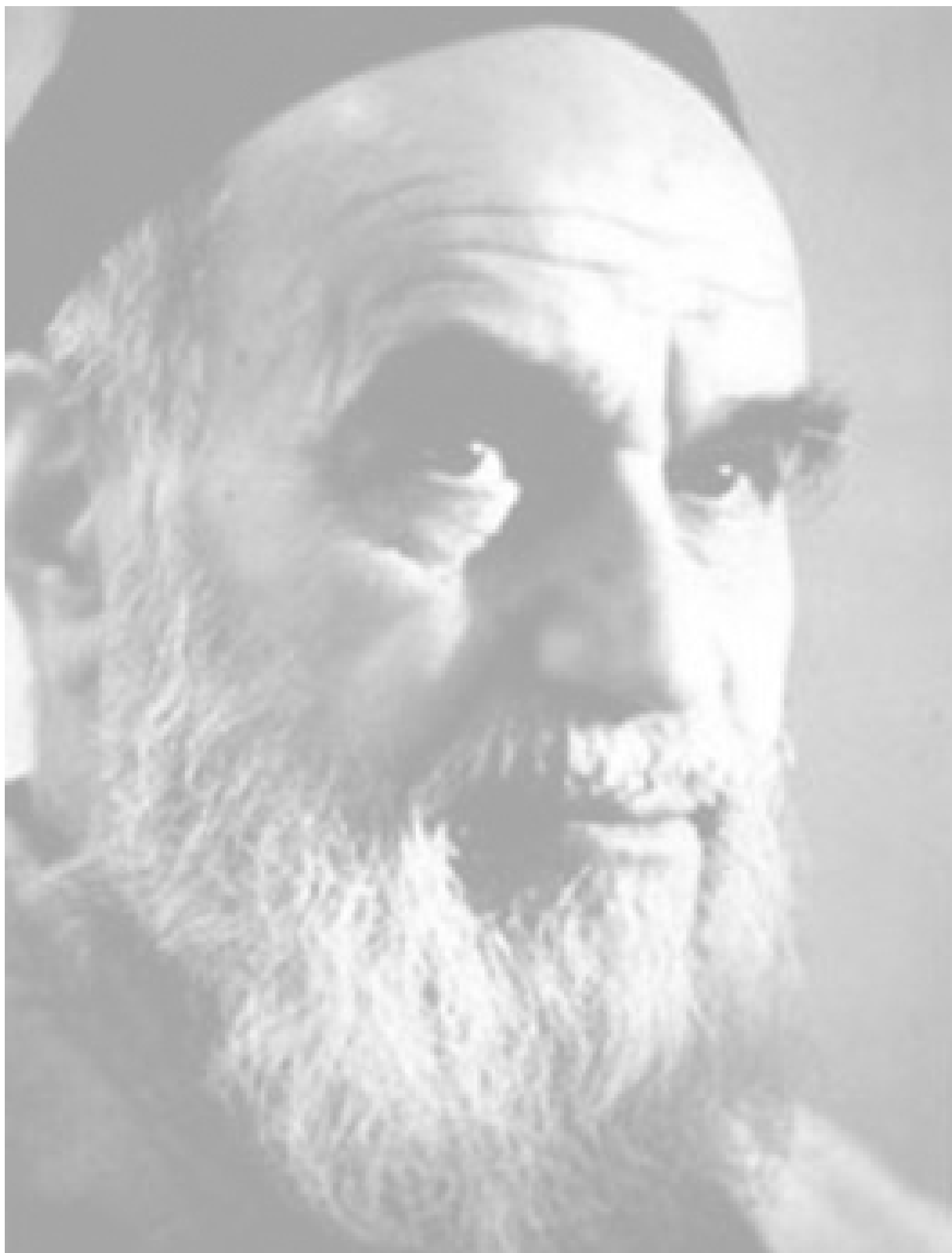
سهمگین میدانیم. **مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرجمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه ای مسئولین را از وظیفه ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند. (پیام به مهاجرین جنگ تحمیلی)**

نکند تصور کرده ایم ما جزو مسئولان نیستیم؟ یا فی المثل مسئولیت از روی دوش ما دانشجویان برداشته شده است؟

۸- مطالب نشریه از یک ماه پیش تا الان آماده شده است. در این یک ماه سوریه تغییرات زیادی کرده است. گروهی از مخالفان حاضر شدند شرط سقوط اسد را بردارند، اسرائیل با جنگنده هایش به خاک سوریه حمله کرد و ... از خواص لاک پشتی بودن دانشجو در تحلیل همین است که تا بیاید از خودش تحلیل دهد تمام معادلات عوض شده! انشاء الله که شما اینطور نباشید.

۸. ظهر الفساد فی البحر و البر بما کسبت ایدی الناس. ناس یعنی مردم! مردم یعنی ما! یعنی همه ما میتوانیم در فاسد کردن هر چه بیشتر جمهوری اسلامی و هستی نقش داشته باشیم! یا علی!





من به جرات میگویم اسلام سنگرهای کلیدی
جهان را فتح خواهد کرد!